

(۱۴۸ فتاویٰ فی الجنائز)

سیری در احکام میت و آداب سوگواری

ترجمه: المقرَّب لأحكام الجنائز

شامل ۱۴۸ فتویٰ در احکام میت و سوگواری از:

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

محمد بن صالح العثیمین

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

صالح بن فوزان الفوزان

با مراجعه و مقدمه:

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

با اهتمام و جمع آوری:

عبدالعزیز بن محمد العریفی

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

تقدیم.....	۴
پیشگفتار.....	۶
باب اول: فتاوایی در احتضار.....	۹
باب دوم: فتاوایی در مورد غسل و تکفین میّت.....	۱۳
باب سوم: فتاوای نماز بر میّت.....	۲۲
باب چهارم: فتاوای دفن و توابع آن.....	۳۷
باب پنجم: فتاوای زیارت و توابع آن.....	۶۲
باب ششم: فتاوای تعزیه.....	۷۶
باب هفتم: فتاوی درباره شوهرش مرده.....	۸۹

تقدیم

سپاس خدایی را که زوال را بر این سرا وضع نهاد، و اهل تقوی را جهت مهیا شدن برای سرای باقی ارشاد نمود، او را بر فضل فراوان باران وارش سپاس می‌گوییم، و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست. تنهاست، او را شریکی نیست، فرمانروا، بسی بخشنده است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده برگزیده و منتخب اوست، درود خدا بر او و آل و یاران پاک و برگزیده او.

اما بعد:

مرگ مسیر پیموده شده و دروازه گشوده‌ای است، ولا جرم هر ارجمند و نورسیده و کوچک و بزرگی را برکند، و مردم پذیرفته‌اند که ناگزیر به عزیمت از سرای دنیا می‌باشند، با این وجود بسیاری از آنها از زنده شدن، و حشر، سزای کردار بعد از مرگ غفلت ورزیده‌اند، و بسیاری نیز از تکالیفی همچون کفن و دفن و شیوه برخورد با سامان در هنگام احتضار و مفارقت با دنیا بی‌خبرند، با این وجود شریعت بزرگ اسلام آداب غسل دادن، و تکفین و نماز بر میت و نیز نحوه تعزیه و تسلیت دادن میت و زیارت‌های مستحب و عبرت‌آموزی از میت را بیان و توضیح نموده است، و علمای امت با عنایت وافر به مسائل کفن و دفن پرداخته و بدان اولویت بخشیده‌اند، و در کتابهای جداگانه‌ای بر آن سخن رانده‌اند، و در تمام کتابهای احکام فقهی و حدیثی از آن بحث به میان آورده‌اند، و به سبب کثرت جهل نسبت به جزئیات این مسائل برخی دانشجویان پرسشهایی را در رابطه با اموات و سنت‌های آن از وقت احتضار تا دفن، و نحوه تسلیت نمودن خانواده میت و زیارت و آداب سوگواری زنی که شوهرش از دنیا رفته، به من ارائه و عرضه نمودند، و من نیز با خودداری از ذکر مسائل مورد اختلاف و بدون گستردگی ذکر علت و دلایل، پاسخ کوتاهی فراخور عوامل و بسنده نمودن بر آنچه که برگزیده بود به آن داده‌ام، و سخن علماء را در این راستا ذکر می‌کنم زیرا ائمه (رحمهم الله) در تألیفات فراوان خود که در دسترس ما قرار دارند ما را در این زمینه بی‌نیاز کرده‌اند، و این دانشجو (پرسشگر) تلاش نموده است که متناسب با موضوع سؤالاتی را که از برخی بزرگان صاحب نام مطرح شده است نیز به آن بیفزاید پس آنرا در فصل‌هایی ترتیب داده و احادیث را تخریج و شماره‌گذاری نموده و کلمات را تصحیح نموده است

و تلاش قابل توجهی مبذول داشته است، سپس آنرا به بنده ارائه نمود، مطالب اصلی آنرا خواندم و اشتباه و خطاهای آنرا تصحیح نمودم و بعد از آن به چاپ آن اجازه دادم به امید اینکه خداوند به وسیله آن هر که را به وی اراده نیکی نموده است، بهره‌مند سازد، و از خداوند می‌خواهم ما و مسلمانان را برای هر کردار نیکی که او رضایت و دوست می‌دارد موفق گرداند، و هر آنچه که برای ما سودمند است تعلیم دهد، و به آنچه فراگرفته‌ایم سود رساند، و اوضاع و احوال مسلمانان را اصلاح گرداند، و راه گم کرده‌ها به راه راست برگرداند، و فریبندگان را ارشاد نماید، و ائمه مسلمانان را به راه نیک و صواب هدایت نماید،

وصلی الله وسلم علی محمد وآله وصحبه وسلم.

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

۱۴۱۸/۲/۷ هـ

پیشگفتار

سپاس خدا، او را می‌ستاییم و از او یاری و بخشش می‌طلبیم، و از بدیهای درون و زشتیهای کردارمان به خداوند پناه می‌بریم، هر کس خدایش هدایت نماید او را گمراه کننده‌ای نیست، و هر کس خدا گمراهش نماید او را هدایت‌گری نیست.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند «بحق» نیست، تنهاست، او را شریکی نیست و توحید کلمه‌ایست که آسمانها و زمین به آن قوام یافته است، و خداوند تمام مخلوقات را بر آن سرشته است، و آئین بر آن پایه‌گذاری شده است، و قبله بر آن نهاده شده است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و فرستاده او و برگزیده خلق اوست.

خداوند می‌فرماید: ﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾﴾^١.

پربرکت و زوال ناپزیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست* آن کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می‌کنید.

و خداوند می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۗ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٢٥﴾﴾^٢.

هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد، و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم، و سرانجام به سوی ما بازگردانده می‌شوید.

اما بعد: امروزه نیاز مردم به سهل نمودن علم و آگاهی از احکام شرعی و دستیابی به آن شدت گرفته است، همچنانکه معلوم است امت اسلامی در عبادات و

^١ - سوره ملک: ١-٢.

^٢ - سوره انبیاء: ٣٥.

معاملات و احکام خود همواره مقید به کتاب و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، و بیگمان احکام جنائز از مهمترین احکام عبادات است که انسان نمی‌تواند بدون شناخت در آن قدم گذارد.

چون بسیاری از مردم به سبب روی گرداندن از تحصیل علم و روی آوردن بر دنیا و مشغولیت به آن در احکام جنائز از روش و سنت پیامبر ﷺ دور و فاصله گرفته‌اند به جمع‌آوری بعضی فتاوی در رابطه با احکام جنائز پرداختم، و تلاش نمودم که مسائلی باشد که وقوع آن و سؤال در مورد آن میان مردم فراوان است. این فتاوی را از منابع گوناگونی جمع‌آوری نموده‌ام و در حاشیه (پاورقی) هر فتوی منبعی را که فتوی را از آن نقل نموده‌ام ذکر کرده‌ام، اما فتوایی را که به منبع آنها اشاره نکرده‌ام از جواب‌های علامه عبدالله بن جبرین می‌باشد. و این فتاوی را به هفت باب تقسیم نموده‌ام.

باب اول: فتوایی در احتضار.

باب دوم: فتاوی در غسل و کفن نمودن میت.

باب سوم: فتاوی در نماز بر مرده.

باب چهارم: فتاوی در دفن و توابع آن.

باب پنجم: فتاوی در زیارت و توابع آن.

باب ششم: فتاوی در تعزیه.

باب هفتم: فتاوی در مخصوص به زنی که شوهرش مرده باشد.

لازم به ذکر و یادآوری است، بعد از اینکه نوشتن این فتاوی را به پایان رساندم قبل از چاپ آن را بر جناب شیخ علامه عبدالله بن جبرین عرضه نمودم اشکالات آن را تصحیح نمود سپس بر آن مقدمه نوشت.

در اینجا لازم می‌دانم که سپاس فراوان خود را به کسانی که در چاپ و نشر این کتاب مرا یاری نمودند تقدیم نمایم و خداوند آنان را به بهترین پاداشی پاداش دهد و اجر و ثواب آنان چندین برابر گرداند.

از خداوند می‌خواهم این عمل مرا پذیرش نماید، و به خاطر رضایت او باشد،
و مرا و والدینم و سایر مسلمانان را مورد بخشش قرار دهد.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم

به قلم: عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله العریفی

ریاض - تاریخ ۱۴۱۸/۲/۱۵ هـ

صندوق پستی ۱۵۴۲۶۰ ریاض ۱۱۷۳۶

باب اول:

فتاوایی در احتضار

س ۱: جناب شیخ با کسی که مرگ او فرا رسیده است چه باید کرد؟

ج ۱: مستحب است که نزد مریض مسلمان خویشان و نزدیک‌ترین کسان به او حضور یابند، تا اعمالی از قبیل، چشم فرو بستن، تلقین و کفن نمودن، و ... را در حق محتضر که بر آنان گذارده شده است انجام دهند، ابن قدامه در «المغنی» از حذیفه رضی الله عنه روایت می‌کند که او در حالت احتضار گفت «وَجْهُونِي» مرا رو به طرف قبله نمائید، و رونمودن او بر سمت راستش بود، از شداد بن اوس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَاغْمِضُوا الْبَصَرَ فَإِنَّ الْبَصَرَ يَتَّبِعُ الرُّوحَ، وَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّهُ يُؤْمِنُ عَلَى مَا قَالَ أَهْلُ الْمِيْتِ»^۱.

هر گاه بر سر مردگان خویش حضور یافتید چشمان آنها را فرو بندید، چشم وابسته و تابع روح است، و نیک گوئید، بر آنچه اهل میّت گویند مورد قبول قرار می‌گیرد.

امام احمد گفته است: و کسی که بر سر محتضر حضور دارد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَىٰ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ».

«به نام خدا و بر وفات رسول الله» و مستحب است که کلمه شهادت به او تلقین نماید، از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲. لا إله إلا الله را به مردگان خود تلقین کنید، و نیز مانند این روایت از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است، و از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۳.

^۱ - امام احمد (۱۶۵۱۳) و ابن ماجه و حاکم روایت نموده‌اند و حاکم آن را صحیح داشته است.

^۲ - مسلم (۱۵۲۳) و ترمذی (۸۹۸) و غیر روایت کرده‌اند.

^۳ - ابوداود در کتاب الجنائز (۲۷۰۹) و حاکم (۳۵۱/۱) و آنرا صحیح دانسته است، و ذهبی با حاکم موافقت کرده است، و آلبنانی آنرا حسن دانسته، نگا: إرواء الغلیل (۱۴۹/۳).

هر کس آخرین سخنش لا إله إلا الله باشد وارد بهشت شود.

س ۲: برخی از علماء گفته‌اند که تلقین محتضر با کلمه شهادت لا إله إلا الله

سنت است؛ کیفیت آن چگونه می‌باشد؟

ج ۲: به او (محتضر) گفته می‌شود: بگو، لا إله إلا الله، زیرا پیامبر ﷺ فرموده: لا إله إلا الله را به مرده‌هایتان تلقین نمائید، پس اگر محتضر لا إله إلا الله را گفت و بعد از آن سخنی گفت، می‌بایست تلقین را بر او تکرار کرد، و سعی شود کسی که وی را تلقین می‌نماید بر او سخت نگیرد، و بلکه با نرمی و مهربانی او را تلقین نماید، تا او را رنجیده نسازد، چون گاهی رنجیده گشته و تلفظ به آن برایش سخت و مشکل است، یا آنرا می‌گوید اما به سبب سنگینی و سختی صحبت کردن آزرده و ناراحت است.

س ۳: چه وقت به تلقین (شهادت) محتضر آغاز نمائیم؟

ج ۳: هنگامیکه علائم مرگ بر وی دیده شود، شهادت به او تلقین می‌گردد، یعنی دم مرگ، چون پیامبر ﷺ فرموده است: «به مرده‌هایتان لا إله إلا الله تلقین نمائید»^۱ منظور این است هنگامیکه مرگ او فرا رسیده تا اینکه آخرین سخنش لا إله إلا الله باشد، و پیامبر ﷺ فرموده است: هر کس آخرین سخنش لا إله إلا الله باشد داخل بهشت گردد.^۲

س ۴: اگر نزد فرد مُحْتَضِرِ حضور یافتم آیا مشروع است به غیر از تلقین

شهادت چیزی به او بگویم؟ مرا آگاه کنید خداوند بهترین پاداش به شما دهد!

ج ۴: خیر، غیر از شهادت چیزی به او تلقین نمی‌گردد، و چیزی معینی برای حاضرین غیر از تلقین برای محتضر در حدیث وارد نگشته است، ولیکن اگر حاضرین او را در حالت احتضار به خوش‌بینی به خداوند و وسعت رحمت خداوند یادآوری نمودند، همچنانکه عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه با سخن خود با

^۱- تخریج آن گذشت.

^۲- تخریج آن گذشت.

پدرش چنین نمود و او را به انجام کارهای نیکش و حضور در جهاد و تعریف پیامبر ﷺ از او یادآوری می نمود^۱ تا با خوش بینی و حسن ظن پیش پروردگارش رود، هیچ اشکالی ندارد.

س ۵: اگر نزد شخصی در حال احتضار بودم و او را با شهادت تلقین نموده باشم و پس از تلقین حرف دیگری به غیر از شهادت زد آیا دوباره او را تلقین نمایم؟

ج ۵: بلی، هر گاه محضر بعد از گفتن شهادت سخن دیگری بر زبان راند فردی که نزد او می باشد تلقین را با نرمی بر او تکرار کند تا اینکه آخرین سخنش کلمه شهادت (لا إله إلا الله) باشد.

س ۶: معمولاً برخی مردم هنگام خروج روح محضر را رو به قبله می نمایند آیا این عمل مشروع است؟

ج ۶: بیشتر فقهاء مذاهب بر آن تصریح نموده اند، و برخی از آنها به دلایلی استدلال می نمایند از جمله به فرموده پیامبر ﷺ در (الکبائر) ذکر گردیده است و «وَأَسْتَحْلِلُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قَبْلَتَكُمْ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتاً»^۲ حلال پنداشتن بیت الحرام به عنوان قبله مرده ها و زنده های شما، و دلیل دیگر اینکه از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که هنگام مرگ گفته است: «وَجَهُّونِي إِلَى الْقِبْلَةِ»^۳ «مرا رو به قبله گردانید» لذا رو به قبله نمودن محضر مستحب است، همچنانکه در قبر رو به قبله می شود،

س ۷: آیا تلقین محضر صغیر مشروع است؟

ج ۷: اساساً تلقین برای مکلفی است که خطا و بدیها بر او نوشته می شود، و نه برای بچه ای که به سنی نرسیده است تا در برابر خطا مورد مؤاخذه قرار گیرد، و یا دیوانه ای که عقل را که شرط تکلیف است، فاقد آن است، و با این وجود تلقین

^۱ - مسلم روایت نموده است.

^۲ - ابوداود اخراج کرده (۲۸۷۵) و نسائی (۱۶۵/۴) و آلبانی این حدیث را حسن دانسته است، نگا: إرواء الغلیل (۱۵۴/۳).

^۳ - نگا: منار السبیل (۱۵۸/۱) و إرواء الغلیل (۱۵۲/۳) و آلبانی گفته حدیث مذکور مرسل است.

صغیری که عقل داشته باشد مشروع است، همچنانکه تعلیم اصول دین و مسائل عقیده و شروط و ارکان اسلام به او مشروع است، پس هنگام احتضار به این امر یادآوری و تذکر داده می‌شوند و او جسماً و روحاً بر آن قرار دارد.

س ۸: حکم حضور یافتن نزد مُحْتَضِرِ کافر و تلقین وی چیست؟

ج ۸: نظر درست اینکه حضور یافتن نزد میت کافر و دعوت و تشویق در آخر حیاتش به آغوش اسلام جای اشکال نیست، زیرا علائم مرگ را با چشم خود دیده است، و چه بسا آنچه که او را از پذیرش اسلام منع می‌نمود حسادت یا رقابت و یا ترس از دست دادن منصب و یا ریاست باشد، و با وجود مرگ این مانع از بین می‌رود. و پیامبر ﷺ نزد جوانِ یهودی که او را خدمت می‌کرد حضور یافت و او را به اسلام فرا خواند، پدر جوان گفت از ابوالقاسم (کنیه پیامبر ﷺ) اطاعت کن، و جوان یهودی شهادتین را تلفظ کرد پیامبر ﷺ از نزد وی بیرون آمد و می‌گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ»^۱ ستایش خدایی که او را به اسلام هدایت نمود، اما کافری که عناد و اصرار وی بر کفر معروف باشد و راه چاره‌ای در آن نباشد و دعوت در وی تأثیر نداشته باشد حضور مسلمان نزد او جایز نیست، و غالباً تلقین دادن او سود و فایده‌ای ندارد. - خدا بهتر می‌داند -

^۱ - روایت از بخاری در کتاب الجنائز (۱۲۶۸) از انس رضی الله عنه، وأحمد (۱۲۸۹۶)، ولفظ حدیث نزد بخاری چنین است: عن أنس رضي الله عنه قال: كان غلام يهودي يخدم النبي ﷺ، فمرض، فأتاه النبي ﷺ يعوده، فقعد عند رأسه فقال له: «أسلم»، فنظر إلى أبيه وهو عنده، فقال له: أطمع أبا القاسم ﷺ، فأسلم، فخرج النبي ﷺ وهو يقول: «الحمد لله الذي أنقذه من النار». ترجمه: نوجوانی یهودی که برای رسول الله ﷺ خدمت می‌کرد، بیمار شد، آنحضرت ﷺ به عیادتش رفت و بر بالینش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو». آن پسر به سوی پدرش که نزد او نشسته بود نگاه کرد. پدرش گفت: از ابو القاسم (محمد ﷺ) اطاعت کن، (یعنی اسلام را بپذیر). او مشرف به اسلام شد. رسول الله ﷺ در حالیکه از منزل خارج می‌شد، فرمود: «سپاس بر خدا که او را از آتش دوزخ نجات داد».

باب دوّم:

فتاوایی در مورد غسل و تکفین میّت

س ۹: چگونه میّت غسل داده می‌شود؟ و کیفیت تکفین وی چگونه است؟

ج ۹: غسل دادن مرده فرض کفایی است، و بهتر اینکه کسی که میّت برای وی وصیت نموده است مرده را غسل دهد، پس خویشان پدری به ترتیب قرابت و نزدیکی با میّت، سپس خویشاوندان، مرد همسر خود را غسل می‌دهد، و زن نیز می‌تواند همسر خود را غسل دهد، و زن می‌تواند پسر بچه‌ای که کمتر از هفت سال داشته باشد غسل دهد، و مرد نیز می‌تواند دختر بچه‌ای که کمتر از هفت سال داشته باشد غسل دهد، و زن نمی‌تواند مرد را غسل دهد هر چند محرم وی باشد، و مرد زن را نباید غسل دهد ولو اینکه مادر و دختر او باشد، بلکه با خاک تیمم می‌شوند. و مسلمان، کافر را غسل نمی‌دهد، و او را کفن و دفن نمی‌کند، بلکه در صورت عدم وجود کافران برای پوشاندن وی او را با خاک می‌پوشاند، و هر گاه بخواهد که مرده را غسل دهد، اگر بالای هفت سال باشد عورت او را که ما بین ناف و زانوست می‌پوشاند، و او را از لباس عریان و لخت می‌نماید، پس اگر ممکن باشد او را در زیر سقف خانه‌ای یا در چادری (ضمیمه) از انظار نگاهها و دیده‌ها پنهان و مستور می‌نماید، و صورت وی را نیز می‌پوشاند. جز کسی که او را در غسل دادن مساعدت نماید و نباید فرد دیگری نزد او حضور بیابد. و نیت در غسل دادن شرط است، و بسم الله الرحمن الرحیم گفتن واجب است، پس سر او را تا اندازه جلوس از زمین بلند کرده و شکم وی را با نرمی فشار می‌دهد، در این وقت آب بیشتری بر روی وی ریخته می‌شود، و اگر احتمال خروج چیزی از شکمش وجود داشته باشد از مواد خوشبو کننده استفاده شود، پس تکه پارچه بر دست پوشانده و با آن آنچه که از میّت دفع شده است پاک می‌نماید، و با آن تکه پارچه پس و پیش میّت را مشت و مال می‌دهد، نباید عورت میّتی که هفت سال دارد لمس نمود جز اینکه با حائل باشد، و بهتر این است که سایر بدن میّت را جز با

پارچه و پوشش لمس ننماید، سپس بر انگشت شست و سبابه خود تک پارچه‌ای بپوشاند و با آن دندانهای او را پاک نماید، و سوراخهای بینی وی را بدون داخل شدن آب در دهان و بینی وی پاک و تمیز نماید، سپس تمام اعضای وضوی او را می‌شوید و دوباره آبی که در آن سدر و یا صابون پاک باشد بر وی می‌ریزد و سر و ریش او را با کف سدر و کالبدش را با تفاله آن غسل می‌دهد، و اول سمت راست وی را می‌شوید و سپس سمت چپ، با رویه گردن وی آغاز می‌نماید و پس شانه تا به آخر پایش می‌رسد، با شستن یک طرف او را به دو طرف برمی‌گرداند، و پشت و کفل و مفصله‌های او را می‌شوید، و سمت چپ او را نیز همینطور می‌شوید و او را بر روی صورت نمی‌خواباند، سپس بر روی او آب می‌ریزد، و سه بار شستن، آغاز نمودن از سمت چپ، کشیدن دست بر بدن او در هر بار شستن (و اگر با سه بار پاک نشد افزایش می‌دهد تا اینکه پاک گردد، تا اینکه به هفت بار هم بیشتر رسد) سنت است به وتر او را غسل دهد، و استفاده از آب داغ و خلال نمودن دندانها و استعمال پاک کننده و سفید کننده (مگر هنگام نیاز) مکروه است، و زلف زن را به سه قسمت نموده و به پشت وی انداخته شود، و در شستن آخر کافور و سدر قرار می‌دهد، به شرطی که میت در حالت احرام حج نباشد، سبیل وی کوتاه می‌گردد و اگر ناخنهای وی دراز باشند چیده می‌شود، سپس با پارچه و لباس خشک می‌گردد، اگر بعد از هفت بار شستن باز از بدن وی چیزی خارج گردد مخروج شیء را با پنبه می‌بندند، اگر چنانچه پنبه نشد و مانع از خروج آن نگشت یا گل پاک و خالص آنرا بند نماید، پس محل را می‌شوید و برای او وضو می‌گیرد، میت مُحَرَّم بدون کافور و خوش‌بویی غسل می‌دهند، و هنگام نیاز و یا ضرورت بدن وی را با سدر و صابون می‌شویند، و سرش را نمی‌پوشاند، و سقط جنین را اگر چهار ماه به اتمام رسانده باشد غسل داده می‌شود، و اگر کسی غسل دادنش ممکن نباشد مانند فردی که سوخته است و یا تکه تکه شده است تیمم داده می‌شود، غسل دهنده میت زشتی و کاستی‌های میت را می‌بایست مستور بدارد، و آن را میان مردم پخش ننماید، و تکفین میت فرض کفایه می‌باشد، در مال میت بر بدهی و غیره مقدم

می‌شود، اگر میت تهی‌دست بود هزینه کفن او بر کسی است که ملزم به نفقه‌اش می‌باشد، اگر فرد داوطلبی نباشد آنرا تقبّل نماید. مرد در سه پارچه سفید از جنس پنبه و مانند آن کفن و پوشانده می‌شود، و آنرا بر روی یکدیگر پهن می‌کنند، قبل از هر چیز بر روی آن آب می‌پاشند سپس به چیزی مانند مشک آن را عطرآگین و خوشبو می‌نمایند، و بهترین را بالاتر قرار می‌دهند، در میان آنها (کفن‌ها) ماده‌ای خوشبو قرار می‌دهند، و در بین پارچه‌ها پاشیده می‌شود، و سپس مرده را با حالت دراز کش (خوابیده) بر روی آن گذاشته می‌شود، مقداری کافور را در پنبه میان کفل‌های او نزدیک شرمگاه قرار می‌دهند، و بالای آنرا با تکه پارچه‌ی که طرف آن باز شد و شرمگاه و مثانه او را با هم جمع نماید می‌بندند، و باقیمانده کافور را بر سوراخهای صورت و اعضای سجود او قرار می‌دهند. و اگر تمام بدن خوشبو گردد بهتر است، سپس گوشه پوشش زیر میت را بر سمت راست او برگردانده می‌شود، سپس طرف راست بر سمت چپ، همین‌طور پوشش دوم و سوم و بیشترین اضافی آن در قسمت سر بالای میت باشد، سپس وسط پوششها بسته و گره زده می‌شوند، و گره در قبر باز می‌گردد، و تکفین و پوشاندن میت با یک پیراهن یک روانداز و پوششی جایز است، و مستحب است که زن در پنج لباس کفن شود، چادر و روکشی برای پوشش عورت او، و یک روسری بر سر او، و پیراهنی که از وسط آن پاره و باز باشد یا بتوان سر میت را درآورد، و بعد مانند مرد دو پوشش برای وی استعمال شود، اما وجوب آن برای زن یک لباس است که تمام بدنش را بپوشاند.

س ۱۰: کفن و دفن میت بر چه کسی واجب است؟

ج ۱۰: کفن و دفن میت بر نزدیکان او واجب است. اما هزینه کفن و دفن او مانند کفن و موادهای خوشبو کننده، مزد حفر نمودن قبر و کرایه حمل آن اگر نیاز به کسی بود تا با مزد آن را حمل کند، و نیز مزد غسل دهنده میت، هزینه همه اینها از مال میت پرداخت می‌شود، و بر بدیهی‌ها و غیره مقدم می‌شود، و اگر میت چیزی نداشت که برای کفن و دفن وی کافی باشد واجب است بر کسی که نفقه میت بر عهده‌اش بوده است او را کفن و دفن نماید، و اگر کسی برای کفن و دفن داوطلب

شد اگرچه میت بعد از خود مال فراوانی به جا گذاشته باشد، جائز است، و اگر نزدیکان میت هر کدام می‌خواستند که هزینه کفن و دفن میت را بپذیرند، و در این باره با هم نزاع نمودند، نزدیک‌ترین آنان از جهت رحم و خویشاوندی مُقَدَّم می‌گردد. اگر میت برای شخص معینی وصیت نکرده باشد، اما اگر برای شخص معینی وصیت نموده باشد، مثلاً گفته باشد جز فلانی هیچ کس مرا غسل ننماید، عاقبت بر او تعیین می‌گردد، اما هر گاه وصیت نکرده باشد (چنانکه گفتیم) از پدر و سپس پسرانش و همچنین نزدیکتر و نزدیکتر تا ... آغاز می‌گردد و الله اعلم.

س ۱۱: غسل میت در میان اهل و اقربا از قبیل مردان و زنان حق کیست؟

چون ما می‌بینیم که برخی مردان برای غسل دادن جنازه‌هایی مردان و زنان، خویشان یا بیگانگان وارد عمل می‌شوند آیا این عمل درست می‌باشد^۱.

ج ۱۱: میت مرد را مردان غسل می‌دهند، و برای زن جائز است که همسر خود را غسل دهد، و زن را نیز زنان غسل می‌دهند، و برای مرد جائز است همسر خود را غسل دهد، پس زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، چون علی بن ابی‌طالب علیه السلام همسر خود فاطمه علیها السلام را غسل داد^۲، و اسماء دختر عمیس همسر خویش ابوبکر صدیق رضی الله عنه را غسل داد^۳، اما غیر از زن و شوهر جایز نیست که زنان مردان را غسل دهند، و اینکه مردان زنان را غسل دهند، بلکه هر جنس جنس خود را غسل می‌دهد، و هیچ جنسی بر عورت جنس مخالف اطلاع نیابد، مگر اینکه میت پسر بچه‌ای باشد که به حد تمییز نرسیده باشد که این مورد اشکالی ندارد، زنان و مردان به طور تساوی می‌توانند او را غسل دهند چون (پسر هفت ساله از لحاظ شرعی) پوشش عورت او واجب نیست.

^۱ - صالح الفوزان، المنتقى (۷۸/۱).

^۲ - نگاه: به کتاب المصنف فی الأحادیث: ابن ابی شیبیه (۴۵۵/۲، ۴۵۶) والمصنف: عبدالرزاق الصنعانی (۴۰۸/۳) - (۴۱۱) و آلبانی آن را حسن داشته، نگاه: ارواء الغلیل (۱۶۲/۳).

^۳ - نگاه: به کتاب المصنف فی الأحادیث: ابن ابی شیبیه (۴۵۵/۲، ۴۵۶) والمصنف: عبدالرزاق الصنعانی (۴۰۸/۳) - (۴۱۱).

س ۱۲: آیا زن می‌تواند پسر بچه‌ای را که به سن هفت سال نرسیده است غسل دهد؟

ج ۱۲: جائز است، زیرا او عورت ندارد، همچنانکه مادر در زمان سنین کوچکی عهده‌دار نظافت و پاک کردن وی می‌شود، و مستقیماً عورت او را لمس می‌نماید، و او زنده است، چون نیاز بوده است، و همچنانکه فقهاء در کتابهای احکام ذکر نموده‌اند^۱ که ابراهیم پسر پیامبر ﷺ را زنان غسل دادند، و همچنین ذکر کرده‌اند که دختر بچه کمتر از هفت سال جایز است که مردان او را غسل دهند به علت بی‌توجه بودن در لمس عورت او و نظر به آن، گرچه بهتر است که زنان عهده‌دار این کار شوند، ولیکن ضرورت آنرا جایز می‌گرداند.

س ۱۳: آیا بیرون آوردن زیور آلات زن مرده قبل از دفن او واجب است؟

ج ۱۳: بیرون آوردن آن واجب است، چون کندن و درآوردن زیورآلات به جسد زن ضرر نمی‌رساند، و در او تأثیر نمی‌نماید، زیورآلاتی که در دست می‌باشد کندن آن تأثیر نمی‌گذارد، و همچنین زیورآلاتی که در بازو یا گوش و یا بینی قرار دارند در آوردن آن بر زن مرده تأثیر نمی‌گذارد، لذا در آوردن آنها از اعضای مذکور واجب است، همانطور باقی گذاشته نمی‌شود تا با میت دفن گردد، چون دفن نمودن این زیورآلات همراه میت از بین بردن و اتلاف مال است، و زنده به این زیور نیازمندتر است و بعد از مرگ میت نیز ملک وی شده است.

س ۱۴: هر گاه در دهان میت دندانهای طلا وجود داشته باشد آیا قبل از اینکه میت دفن گردد از آن کنده و درآورده می‌شود یا اینکه باقی گذاشته می‌شود؟

ج ۱۴: اگر بیرون آوردن آن آسان باشد به گونه‌ای که این میت به طور عادی در زمان حیات خود بدون اینکه ضرری متوجه وی گردد یا بر آن اثر گذارد آنرا بیرون می‌آورده است. پس در این حال بیرون آوردن آن لازم است، چون این دندان دارای

^۱ - نگاه : منار السبیل (۱/۱۶۶).

قیمت و بهاء می‌باشد و زنده به آن سزاوارتر است، اما هرگاه بیم این رود که اگر کنده شود دهان میت باز می‌ماند، و یا چهره و سیمای او را به هم می‌زند، پس می‌بایست از کندن آن اجتناب و دوری نمود، زیرا واضح است، برخی مردم اگر غسل دهنده‌ها فک او را باز کنند، نمی‌توانند دوباره آنرا ببندند، بلکه به حالت باز شده می‌ماند و چشم نیز مانند دهان است، و پیداست که چشم هر گاه باز شود تا اینکه فرد بمیرد به صورت باز شده باقی بماند. همینطور باز شده می‌ماند، و فرو بسته نمی‌شود، و بنابراین فردی که نزد شخص در حال احتضار حضور پیدا می‌کند می‌بایست تلاش کند چشمان او را قبل از مرگ یا در وقت مرگ فرو بندد، و همچنین دهان او را ببندند، تا به صورت بسته و چشم او نیز به حالت فرو بسته بماند. والله أعلم.

س ۱۵: آیا مشروع است که هنگام غسل دادن میت موی سبیل و زیر بغل و

شرمگاه او یا ناخن‌های وی گرفته و چیده شود و یا به حالت خود باقی بماند؟

ج ۱۵: مشروع است اینکه سبیل و زیر بغل و ناخن‌های او گرفته شود، و اما شرمگاه قول درست بر آنست که از آن گرفته نمی‌شود، چون عورت است، و حلال نیست که بعد از مرگ عورتش لمس گردد، بلکه لمس عورت در حالت حیات و مرگ جایز نیست.

س ۱۶: موی گرفته شده از سبیل میت و زیر بغل او و یا ناخن‌های چیده

شده از میت را چه باید کرد؟

ج ۱۶: مو و ناخن‌ها در کیسه و یا چیز دیگری گذاشته می‌شود و با او دفن می‌شود، ریختن آن با خاکروبه‌ها در زمین همچون موی فرد زنده جائز و کراهتی ندارد.

س ۱۷: مردی در تصادف ماشین وفات یافته است و جسم وی زخم‌های

بزرگ برداشته است و اگر غسل داده شود آب به او ضرر می‌رساند، پس چاره چیست؟

ج ۱۷: به مقدار توان غسل داده می‌شود، هر گاه آب مثلاً بر پوست او ریخته شود به وی ضرر نرساند لازم است بدون مالیدن و ماساژ بر آن ریخته شود، اما اگر در این هنگام متوفی مغز و ریه‌های او بیرون آمده باشد، و یا اینکه اعضای بدن وی قطع شده باشد، در این حالت، هر آنچه که امکان غسل داشته باشد غسل داده می‌شود، و سایر بدن را هم بر آن دست می‌کشند.

س ۱۸: هنگام غسل دادن کودک آیا ستر عورت او واجب است یا خیر؟

ج ۱۸: کودکی که به سن هفت سالگی نرسیده باشد دختر و یا پسر باشد او را عورتی نیست، لذا واجب نیست که چیزی از او در زمان غسل دادش مستور گردد، اما این میّت بیش از هفت سال داشته باشد واجب است که ما بین ناف و زانوی او پوشانده شود.

س ۱۹: آیا تکفین میّت در غیر لباس سفید جائز است؟

ج ۱۹: بله جائز است، اما لباس سفید مستحب است، از ابی‌داود روایت است که پیامبر ﷺ فرموده است: «البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم»^۱ لباس‌های سفیدتان را بپوشید که از بهترین لباس‌های شما است، و مرده‌هایتان را در آن کفن نمایید.

س ۲۰: تعداد گره‌هایی را که در کفن میّت زده می‌شود چند گره می‌باشد؟

ج ۲۰: آنچه که در سنت وارد گشته با گره کنار سر او و گره کنار پاهای او هفت گره می‌باشد، به حسب نیاز بیشتر از آن نیز جائز است.

س ۲۱: فرد مسلمانی مسلمان دیگر را کشته است و حکم به قصاص قاتل

صادر شده است، آیا هر گاه قاتل (محکوم به قصاص) کشته شود غسل داده می‌شود و نماز بر او خوانده می‌شود؟

ج ۲۱: آری، غسل داده می‌شود و بر او نماز خوانده زیرا از دایره اسلام خارج نگشته است.

^۱ - اخراج ابوداود (۱۷۶/۴) و ترمذی (۱۳۲/۲).

س ۲۲: آیا فردی که خودکشی کرده است غسل و نماز داده می‌شود؟^۱

ج ۲۲: فردی که خودکشی نموده است غسل و نماز بر او جاری می‌شود، و با مسلمانان دفن می‌گردد، زیرا او عصیانگر است، چون قتل نفس معصیت است نه کفر، و پناه به خدا هر گاه کسی خودکشی نموده غسل و نماز بر او انجام می‌شود، و کفن می‌گردد، ولکن بهتر است که امام بزرگتر و کسی که میان مردم دارای اهمیت و مقام باشد، به عنوان انکار و ردّ بر او نماز نمی‌خواند، تا مردم گمان نبرند که او به عمل میت (فردی که خود را کشته است) راضی می‌باشد، و امام اکبر یا سلطان یا قُضات یا فرماندار شهر هر گاه نماز بر وی را ترک نمودند به عنوان ردّ و انکار این عمل و اعلان اینکه این عمل خطا می‌باشد، مطلوب و پسندیده است، ولی مسلمانان دیگر بر وی نماز می‌خوانند.

س ۲۳: مرده‌ای را غسل داده‌ام، و خودم غسل نکرده‌ام و بعد از آن نمازهایی

هم خوانده‌ام، آیا چیزی بر من لازم است؟

ج ۲۳: در ارتباط با غسل دادن میت حدیثی با اسناد صحیح وارد شده است که می‌فرماید: «وَمَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۲.

(هر کس مرده‌ای را غسل دهد باید غسل نماید، و هر کس او را حمل نماید باید وضو بگیرد).

بسیاری از علماء این حدیث را ضعیف دانسته‌اند، و برخی هم اسناد آنرا صحیح دانسته‌اند، و دسته‌ای دیگر در متن آن توقف نموده‌اند و گفته‌اند: موجبی برای غسل کردن وجود ندارد، چون غسل دهنده با چیزی برخورد نکرده است که موجب غسل باشد، و به همین سبب در حدیث مذکور تردید نموده‌اند، اما آنهایی که آنرا صحیح پنداشته‌اند حکم آن را بر استحباب حمل کرده‌اند و گفته‌اند غسل کردن برای کسی که مرده‌ای را غسل دهد مستحب است، بعضی از علماء وضو برابر

^۱ - ابن باز فتاوی اسلامیة (۶۲/۲).

^۲ - اخراج ابوداود (۶۲/۲ - ۶۳) و ترمذی (۱۳۲/۲) و آنرا حسن داشته، و ابن جبان و طیالسی و امام احمد (۸۰/۲)، ۴۳۳، ۴۵۴، ۴۷۲) و آلبانی آنرا صحیح داشته است.

غسل دهنده واجب دانسته به شرطی غسل نکرده باشد، گفته‌اند: غسل کردن سنت مؤکده است، ولی اگر غسل ننماید وضوء بر او واجب است، و این کمترین چیزی است که بر او واجب می‌گردد.

س ۲۴: هر گاه مرده‌ای را حمل کردم آیا وضو بر من واجب است؟ خدا پاداش و جزای خیرتان دهد مرا آگاه کنید!

ج ۲۴: در رابطه با وضو، با کسی که میت را حمل کرده باشد حدیث «وَمَنْ غَسَلَ مَبْتَأَ فُلَيْغَتَسَلُ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلَيْتَوَضَّ»^۱ وارد گشته است، و شاید مراد حدیث کسی باشد که مرده را با در آغوش گرفتن حمل کرده باشد، نه اینکه جنازه را حمل نموده باشد، و به همین سبب چون ابن عباس یا ابن عمر مرده‌ای را حمل کرده بود، به او گفته شد وضو بگیرید گفت از حملِ چوب (تخته) وضو نمی‌گیرم (یعنی او حمل نکرده و لمس ننموده مگر چوبی را) اما هرگاه او را در آغوش گرفت و او مردهٔ عریان یا شبه عریان باشد بنا بر حدیث وضو می‌گیرد.

^۱- تخریج آن گذشت.

باب سوم:

فتاوی نماز بر میت

س ۲۵: آیا تنها گذاشتن جنازه در اتاق قبل از نماز خواندن بر او جایز است؟ نظر شما در مورد اینکه برخی مردم اعتقاد دارند که شیاطین به آن بازی می‌کنند چیست؟

ج ۲۵: گذاشتن میت به تنهایی در اتاق یا منزل اشکالی ندارد، اگر بیم آن نرود که درنده‌ها یا پرندگان درنده به وسیله بوی جنازه به سر جنازه کشانده شوند، تنها گذاشتن جنازه جای حذر نیست، با این حال باید بر انجام کفن و دفن تلاش نمود. زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است، «لا ینبغی لجیفه مسلم أن تُجسَ بین ظَهْرانی أهله»^۱. (جنازه مسلمان نباید میان اهل او باقی بماند) اما اعتقاد به اینکه هر گاه میت تنها گذاشته شود شیاطین او را ملعبه و یا دستخوش شیاطین می‌گردد این نظر اصل و پایه از واقعیت ندارد چون مرده اگر مؤمن بوده باشد شیطان در دنیا بر او سلطه و چیرگی ندارد، همچنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۲.

شیطان تسلطی بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، ندارد. پس خداوند بعد از مرگشان نیز آنان را از ضرر شیاطین حفظ می‌نماید.

س ۲۶: آیا جائز است قبل از ادای نماز بر میت فردی به ستایش و بازگویی کردن اعمال نیک میت پردازد تا نمازگزاران او را بشناسند؟^۳

ج ۲۶: صحبت نمودن از میت و بیان اعمال نیک وی قبل از ادای نماز جائز نیست زیرا عمل مذکور همان ختم و بزرگداشت نهی شده می‌باشد، و طریق

^۱ - روایت از ابوداود (۲۷۴۷) و بیهقی.

^۲ - سوره النحل: ۹۹.

^۳ - صالح الفوزان، مجله الدعوه، شماره ۱۵۷۰.

مشروع این است که از طرف برادران میت (مسلمانان) برای او دعا شود و هر کدام به صورت انفرادی برای وی دعا نمایند.

س ۲۷: آیا در نماز صف بستن از طرف راست امام برای ادای نماز میت مشروع است؟

ج ۲۷: اصل بر این است در نمازهایی که جماعت در آنها مشروع است جنازه یا غیر جنازه تمام صفها پشت سر امام قرار گیرند اگر مکان برای نماز وسیع باشد، اما نماز این مسعود بین علقمه و الأسود بر تنگی وضعیت مکان حمل شده است^۱، نظر صحیح بر این است که این عمل کار ابن سعود رضی الله عنه است و هرکس آنرا به حدیث مرفوع دانسته است به اشتباه و خطا رفته است، و به مفاد حدیث مالک بن بصیره که به صورت مرفوع روایت شده است «ما من مسلم يموت فيصلي عليه ثلاثة صفوف من المسلمين إلا أوجب»^۲. هیچ مسلمانی نیست بیمرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند مگر اینکه مستوجب رحمت خداوند شده است. پس بهتر است که در نماز جنازه که نمازگزاران به سه دسته تقسیم شوند و ابوداود می گوید: هر گاه تعداد نمازگزاران نماز جنازه اندک می بودند امام مالک به موجب حدیث فوق آنها را به سه صف تقسیم می نمود، و ظاهر حدیث این است که پشت سر امام سه صف قرار گیرند، و گفته شده که امام خود به تنهایی یک صف محسوب می گردند، و برخی نظر بر این است که عده ای در طرف راست امام قرار گیرند تا یک صف به حساب آیند، اما اصل بر این است مگر به سبب وجود عذری همچون اینکه مأموم یک نفر باشد، و یا مکان وسعت لازم برای صفهای نماز را نداشته باشد. والله أعلم.

س ۲۸: حکم نماز بر میت چیست؟ و چگونه اقامه می شود؟

ج ۲۸: نماز بر میت فرض کفایه می باشد، انجام آن چنین است که امام در برابر سینه مرد و وسط زن بایستند، سپس تکبیر (الله اکبر) نماید و استعاذه نماید و سوره

^۱ - روایت از ابوداود (۶۱۳)

^۲ - روایت از ابوداود در کتاب (الجنائز) (۲۷۵۳)

فاتحه را بخواند. سپس تکبیر دوّم را بگوید و با این عبارت «اللهم صل علی محمد وآل محمد كما صلیت علی آل إِبْرَاهِیمِ إِنَّکَ حمید مجید، و بارک ... تا آخر». بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد.

سپس تکبیر سوم را می‌گوید با دعای مأثور عام برای میت دعا می‌کند و می‌گوید:

«اللهم اغفر لحینا ومیتنا، وصغیرنا وکبیرنا، وشاهدنا وغائبنا وذاکرنا وأثاننا إِنَّک تعلم منقلبنا ومثوانا، وأنت علی کل شیء قدير، اللهم من أحيته منا فأحیه علی الإسلام، ومن توفيته فتوفه علی الإيمان». و یا او را دعای مأثور خاص دعا نماید و بگوید: «اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه، وأکرم نزله، ووسع مدخله، واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الذنوب والخطايا كما ينقى الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره وزوجاً خيراً من زوجته، وأدخله الجنة وقه من عذاب القبر وعذاب النار»^۱. و می‌تواند این دعا را نیز بیفزاید «اللهم أفسح له في قبره ونور له فيه، واجعله عليه روضة من رياض الجنة، وأنس وحشته، وارحم غربته، وضاعف حسناته، وكفر سيئاته، وارفع درجاته، وأجزل مثوبته، واخلفه في عقبه بغير»، و باز می‌تواند این دعا را به آن بیفزاید: «اللهم إنه عبدك وابن عبدك، نزل بجوارك، وأنت خير منزل به، ولا نحلّم إلا خيراً» یا می‌گوید: «اللهم أنت ربه، وأنت خلقتّه، وأنت قبضت روحه، وأنت أعلم بسرّه وعلايته، جئنا شفعاً إليك فاغفر له، اللهم إن كان مُحسناً فزد في إحسانه، وإن كان مسيئاً فتجاوز عنه». سپس تکبیر چهارم را می‌نماید و با حالت ایستاده می‌گوید، «اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تفتننا بعده، واغفر لنا وله» سپس به طرف چپ یک سلام می‌دهد، و اگر میت صغیر باشد با دعای مأثور عام می‌گوید: «اللهم اجعله ذخراً لوالديه وفرطاً وأجراً وشفيعاً مجاباً، اللهم ثقل به موازينهما، وأعظم به أجورهما، وألحقه بصالح سلف المؤمنين واجعله في كفالة إبراهيم، وقه برحمتك عذاب الجحيم» و اگر میت مؤنث باشد ضمیرهای موجود در دعا را به صورت تأنیث به کار می‌برد «اللهم اغفر لها وارحمها

^۱ - مسلم از عوف بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است.

و ...». با هر تکبیر دستهایش را بلند نموده سپس آنرا بر روی سینه می‌گذارد، و اگر پنج یا شش تکبیر هم بگوید جایز است و دعای خاص بعد از تکبیر سوم قرار داده می‌شود، و دعای عام بعد از تکبیر چهارم است، و اگر دو سلام هم داده شود جایز است، ولی خلاف الاولی می‌باشد. والله أعلم.

س ۲۹: آیا در نماز جنازه سوره‌ای با فاتحه خوانده می‌شود؟

ج ۲۹: هیچ اشکالی ندارد، اصل در قرائت بعد از تکبیر اول روایت «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب»^۱.

و روایت ابن عباس رضی الله عنهما می‌باشد، که بر جنازه‌ای نماز اقامه نمود و در نمازش فاتحه را خواند و گفت تا بدانید این خواندن فاتحه از سنت است^۲. روایت از بخاری و أهل سنن، و نسائی بر آن افزون ذکر سورة والجر، و أنه سنة وحق. بعد از فاتحه سوره‌ای را با صدای بلند خواند، و گفت: بدانید که این سنت و حق است. همچنین ابن الجارود ذکر نموده که سوره‌ای خواند. بیهقی گوید: «ذکر السورة غیر محفوظ».

در مورد اینکه سوره‌ای خواند نزد من محفوظ نیست.

و اگر کسی سوره‌ای بعد از فاتحه خواند بر او انکار نمی‌شود به مفاد عموم آیه:

﴿فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۳.

اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید.

س ۳۰: حکم رفع الیدین با هر تکبیر در نماز میت چیست؟

ج ۳۰: رفع الیدین (بلند نمودن هر دو دست) سنت است، بخاری در صحیح خود از ابن عباس به صورت معلق ذکر نموده است^۴. و شافعی و عبدالرزاق و ابن ابی شیبہ و دیگران نیز آنرا روایت نموده، و برخی از آنان آنرا به عنوان روایت

^۱ - بخاری در کتاب اذان (۷۱۴) و مسلم در کتاب صلاه (۵۹۵) و ترمذی در کتاب صلاه (۲۳۰).

^۲ - نگاه: بخاری باب قراءت فاتحه بر جنازه (۹۰).

^۳ - سوره المزمّل: ۲۰.

^۴ - نگاه: بخاری کتاب الجنائز، باب سنت الصلاه علی الجنائز (۱۸۹/۳).

مرفوع پذیرفته‌اند، قول صحیح بر موقوف بودن آن است. و دارای حکم مرفوع است. و ابن عباس نیز در نماز رفع یدین انجام داده است، سعید از ابن عباس روایت می‌کند که او (ابن عباس، در تکبیرهای نماز میت دستهای خود را بلند می‌کرد، و ابن ابی شیبیه از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت کرده است که گفته «اینکه در هر تکبیر (نماز میت)» سنت رفع یدین است. و بخاری در رفع الیدین در تکبیرهای نماز میت را در (باب رفع الیدین) از قیس بن ابی حازم، و ابان بن عثمان، و نافع بن جیبر، و عمر بن عبدالعزیز، و الزهری، و غیره روایت نموده است.

س ۳۱: آیا اگر تکبیرات نماز جنازه فوت شدند قضاء می‌شوند؟

ج ۳۱: اگر کسی تکبیری از تکبیرات جنازه را از دست داد (انجام نداد) بعد از سلام امام آنرا قضاء می‌نماید، و اگر بیم آن می‌رفت که ممکن است جنازه را ببرند، بلافاصله بعد از سلام امام قضای خود را ادامه می‌دهد تا قبل از انتقال جنازه او آن را تمام کرده باشد، اما اگر ترس انتقال سریع جنازه مطرح نبود آنرا به طور معمول با تکرار تمام اوصاف و هیئات آن از تکبیر اول تا سلام دادن را قضاء می‌نماید.

و از این جهت که نماز جنازه بر هر فردی واجب نیست و از فروض‌های کفایی است نمازگذاری می‌تواند تکبیر و هر عملی را در نماز میت (با جماعت) از دست داده را قضاء ننماید و همراه با امام سلام دهد. والله أعلم.

س ۳۲: صحت حدیث «من صلی علی میت فی المسجد فلا شیء له» با روایت ابوداود و ابن ماجه از ابوهریره چگونه می‌باشد؟ هر کس در مسجد بر جنازه نماز بخواند هیچ (اجر و پاداشی) برای او نیست.

ج ۳۲: این حدیث را ابوداود و ابن ماجه در باب جنائز روایت نموده‌اند، و در سلسله سند آن صالح مولی التوامه می‌باشند. و در آخر عمرش از نظر حفظ و اتقان تغییر کرده است، و لذا نووی در شرح مسلم گفته است که درباره این حدیث جوابهای داده‌اند:

۱- این حدیث ضعیف است، و استدلال به آن صحیح نیست، امام احمد گفته است: این حدیث ضعیف است، و صالح مالی التوأمه به تنهایی آن را روایت کرده است و او (از نظر حفظ و اتقان) ضعیف است.

۲- آنچه در نسخه‌های مشهور و تحقیق شده از سنن ابی داود^۱ یافت می‌شود «من صلی علی جنازة فی المسجد فلا شیء علیه» می‌باشد. هرکس در مسجد بر جنازه نماز بخواند هیچ (گناهی) بر او نیست.

۳- اگر حدیث مذکور ثابت هم نبود می‌بایست آنرا بر «فلا شیء علیه» تأویل نمود تا میان دو روایت و بین آن و حدیث سهیل بن بیضاء، جمع حاصل گردد، و حدیث سهیل همان است که مسلم و اهل سنن آنرا از عائشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند و وقتیکه سعد بن وقاص وفات یافت عائشه رضی الله عنها گفت (او را به مسجد ببرید تا بر او نماز بخوانم) مثل اینکه آنان انکار نمودند و عائشه رضی الله عنها گفت (به خدا سوگند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [در مسجد] بر دو پسر بیضاء «سهیل و برادرش» نماز خوانده است)^۲.

و در روایتی عائشه رضی الله عنها گفته است: (چه زود مردم فراموش نمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پسران (دو پسر) بیضاء نماز نخواند مگر در مسجد).

از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است، در مسجد بر عمر بن خطاب رضی الله عنهما نماز خوانده شد^۳، و این کار همان است که عمل مسلمانان نیز بر آنست، چون حمل آن به مقابر قبل از ادای نماز بر او مشقت و زحمت است، و چنین نیست که هر کسی بر او نماز خواند در تشییع جنازه شرکت کند، و به سبب فضیلت مسجد بر سایر اماکن تعداد زیادی نمازگزار در آن جمع می‌شوند. والله أعلم.

س ۳۳: عده‌ای می‌گویند که در شرع مطهر وارد شده است اوقات معینی هستند که نماز خواندن بر میت در آن نهی شده است آیا این سخن درست است؟

^۱ - نگا: سنن أبوداود (۲۷۷۶) وابن ماجه (۱۵۰۶) وأحمد (۹۳۵۳).

^۲ - مسلم و اهل سنن آنرا روایت کرده‌اند.

^۳ - روایت از مالک.

ج ۳۳: در حدیث عقبه رضی الله عنه آمده است که عقبه گفته است: در سه وقت پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از نماز خواندن و از دفن مرده‌هایمان در آن اوقات نهی می‌نمود.

هنگام طلوع خورشید، تا اینکه به ارتفاع یک نیزه برسد، هنگام غروب و وقتی که خورشید در وسط آسمان است و مستقیماً می‌تابد (وقت ظهر)^۱. و این اوقات کوتاه می‌باشند چه بسا گاهی هم بیش از یک ربع ساعت هم نباشد، این وقتها دفن در آنها جائز نیست بلکه باید منتظر ماند تا به پایان برسد.

س ۳۴: آیا نهی وارد در حدیث عقبه که آنرا ذکر کردید (خداوند شما را حفظ نماید) برای تحریم و یا غیر تحریم است، و آیا شامل نماز جنازه هم می‌گردد؟

ج ۳۴: آنچه که من از این حدیث برداشت می‌کنم این است که (مگر در ضرورت) نهی برای تحریم است همچنانکه در اوقات منهی عنه از نماز نهی نموده است نهی را برای تحریم قرار داده‌اند، و برخی نمازهای دارای سبب را از آن استثناء نموده‌اند و عده‌ای هم تعمیم داده حتی نماز جنازه را نیز داخل در تحریم دانسته‌اند.

س ۳۵: هر گاه مرده‌ای را برای ادای نماز بر او حاضر نمودند و من می‌دانم که این میت تارک الصلاه (ترک کلی) آیا واجب است بر من که مردم را از آن آگاه کنم یا به امتناع از نماز بر او اکتفا نمائیم؟

ج ۳۵: بر تو واجب نیست که به مردم خبر دهی، و لازم است که خودت از نماز بر او امتناع ورزی، و اگر در میان نمازگزاران امام نماز و برخی از بزرگان ملت مانند علماء و ... وجود داشتند آنان را آگاه نمائید، اما اعلام آن میان مردم بر شما واجب نیست.

^۱ - مسلم (۲۰۸/۲) أبوداود (۶۶/۲) ترمذی (۱۴۴/۲) و آنرا صحیح دانسته است.

س ۳۶: هر گاه دوست من بمیرد و من در مسافرت باشم و بعد از ده روز برگشتم و خانواده او مکان قبر او را به من نشان دادند آیا جائز است که به سر قبرش بروم و بر او نماز بخوانم؟

ج ۳۶: بله، برای شما جائز است بر قبر او نماز بخوانید، و برخی علماء آنرا به یک ماه محدود نموده‌اند، و اما درست این است که مطلق است، و محدود نیست، و دلیل تحدید هم قصه مرگ مادر سعد بن عبادہ می‌باشد که او در سفر بود و بعد از یک ماه برگشت و بر او نماز خواند، و این دلیلی بر منع بیش از یک ماه از آن فهم نمی‌گردد.

س ۳۷: برخی از مردم هر گاه مطلع شوند که دوست و یا خویشی در شهر معینی وفات نموده است بار می‌بندد و به طرف آن مسافرت می‌نماید تا بر او نماز خواند و یا در دفن جنازه‌اش حاضر شود حکم این عمل چیست؟

ج ۳۷: هیچ ایرادی ندارد، چون این شخص وقتی عزم سفر می‌نماید به خاطر بارگاهی نبوده تا در آن عبادت کند، و معتقد باشد که عبادت این مکان نسبت به شهرهای دیگر مزیت بیشتری دارد، بلکه سفر وی به خاطر نماز خواندن بر دوست و رفیقش بوده است، و حرام این است که شخص مسافرت کند - مثلاً - به سوی قبری به خاطر مزیت آن قبر، و یا به سوی مسجدی به خاطر مزیت خاص آن مسجد در میان سایر مساجد، یا مسافرت نماید سوی مرقد مشخص و معینی و اعتقاد داشته باشد که این مرقد دارای برکت می‌باشد، و از این قبیل اعمال که تمام اینها حرام‌اند. اما مساجد سه گانه زیر (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی) از این مستثنی می‌باشند، اما سفر برای نماز خواندن بر مسلمان بی‌ایراد است، و نیز سفر وی برای دیدار و زیارت برادران مسلمانش هیچ ایرادی ندارد و داخل در نهی نیست. والله أعلم.

س ۳۸: هر گاه در مسجد بر مرده‌ای نماز خواندم سپس به قبرستان رفتم و دیدم مردم بر او نماز می‌خوانند آیا جائز است بار دیگر نماز را تکرار کنم؟

ج ۳۸: در شرع وارد نشده است، ولکن ایرادی ندارد زیرا آن زیادت، دعا برای میت است و در آن ثواب و خیر برای نمازگزار است.

س ۳۹: آیا در هنگام طلوع خورشید جائز است که مرده دفن گردد؟

ج ۳۹: هر گاه دفن کنندگان شروع به دفن کردن نموده بودند و مرده را داخل قبر نموده بودند قبل از اینکه خورشید طلوع کند، ایرادی ندارد که روی او را با خاک بپوشانند و بعد از طلوع خورشید کار تمام کنند. اما اینکه خورشید در حال طلوع باشد و آنها نیز همزمان او را در قبر فرو ببرند این جائز نیست. یا باید قبل از طلوع این کار انجام می‌گرفت، و یا اینکه می‌بایست صبر کنند تا خورشید به ارتفاع یابد.

س ۴۰: هر مردی در شب بمیرد و در وقت فجر بر او نماز بخوانیم آیا بلافاصله او را دفن کنیم یا اینکه منتظر باشیم تا خورشید طلوع کند و به اندازه نيزه‌ای ارتفاع یابد؟

ج ۴۰: لازم است در دفن وی عجله شود قبل از اینکه خورشید طلوع کند.

س ۴۱: هر گاه شخصی در وقت چاشت، بمیرد آیا نماز وی را تا هنگام دخول وقت نماز ظهر به تأخیر بیندازیم یا بلافاصله بر وی نماز گزارده شود؟

ج ۴۱: منتظر ماندن تا وقت نماز ظهر بهتر است زیرا در هنگام ظهر مردم جمع می‌شوند و تعداد نمازگزاران و دعاکنندگان نیز افزایش می‌یابد، و چون وقت بین چاشت و ظهر وقت کوتاهی است و غالباً میت در آن وقت دچار تغییر نمی‌گردند.

س ۴۲: برخی از اهل علم ذکر کرده‌اند که بهتر این است که تعداد صف نمازگران بر میت کمتر از سه صف نباشد صحت این رأی چگونه است؟

ج ۴۲: در این مورد حدیث مالک بن هبیره است که از پیامبر ﷺ روایت شده است (هیچ مسلمانی نیست بمیرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند مگر اینکه بهشت بر او واجب می‌شود (در روایتی) بخشوده می‌گردد^۱)، و امام مالک

^۱ - اخراج از ابوداود (۶۳/۲) و ترمذی (۱۴۳/۲) و ذهبی (۳۶۲/۱، ۳۶۳)

هرگاه تعداد نمازگزاران اندک می‌بود آنها را به سه صف تقسیم می‌کرد، و لکن اگر تعداد کم بودند در هر صف نباید کمتر از دو نفر پشت امام باشند.

س ۴۳: هنگام نماز خواندن بر مرده‌ی مرد یا زن، امام کجا می‌ایستد؟

ج ۴۳: آنچه وارد گشته است اینکه کنار و روبروی سر مرد می‌ایستد، و نظری هم قائل به این است که کنار سینه او می‌ایستد، اما اگر میت زن باشد کنار و روبروی وسط جنازه می‌ایستد، و اگر بخواهد که بر مرد و زن با هم نماز بگزارد سر مرد را برابر با وسط زن قرار می‌دهد.

س ۴۴: هنگام نماز بر چند میت که هم مردان و هم زنان و کودکان نیز در

میانشان وجود دارد کدام دسته نزدیکتر به امام قرار داده می‌شود؟

ج ۴۴: مردان مقدم می‌شوند، سپس کودکان سپس زنان بالغه و سپس زنان کم سن و سال.

س ۴۵: برخی از مردم در مسجد بر میت نماز می‌خوانند سپس وقتی که جنازه را به قبرستان نقل نمودند تا دفن شود قبل از دفن آنرا روی زمین می‌گذارند و می‌گویند اگر کسی بر او نماز نخوانده است هم اکنون قبل از دفن بر وی نماز گذارد، حکم این کار چیست؟ با علم به اینکه (در حد علم خودم) از پیامبر ﷺ جز نماز بر قبر وارد نگشته است و از او ﷺ نیز وارد گشته است که از نماز در قبرستان نهی نموده است؟ ما را آگاه کنید مأجور باشید؟

ج ۴۵: نماز بر جنازه‌ها در بقیع نزدیک قبرستان اقامه می‌شد، به گونه‌ای که در آنجا (بقیع) مصلی (نمازگاه) مخصوصی بود، سپس بعد از نماز به قبر حمل می‌نمودند. و بر جنازه همیشه در مسجد نماز خوانده نمی‌شده است، مگر در این اواخر، و عائشه رضی الله عنها گفته است «قسم به خدا پیامبر ﷺ بر سهیل بن بیضاء و برادرش نماز نخواند مگر در وسط مسجد»^۱ پس با اینحال هیچ منعی ندارد که در

^۱ - اخراج از مسلم (۶۳/۳).

مقابر بر میت نماز گزارده شود، اما نماز منهی عنه در مقابر نمازی است که دارای رکوع و سجود باشد.

س ۴۶: هر گاه جنازه آورده شد تا در مسجد بر او نماز گزارده شود و من نمی‌دانم آیا این میت نماز می‌خوانده است یا نه، پس چه کار کنم؟

ج ۴۶: هر گاه یقین نداشتی که این میت تارک الصلاه (ترک کلی) است اصل بر این است که از جمله مسلمین است و بر آن نماز می‌گذاری.

س ۴۷: آیا تسویه صفها و پر کردن فضاهای خالی در وقت نماز جنازه نیز واجب است؟

ج ۴۷: بله، نماز جنائز مانند سایر نمازها می‌باشد صفها تسویه و فراغها پر و محکم می‌گردد.

س ۴۸: آیا جائز است اهل سنت بر جنازه‌های اهل خرافات حضور یابند و بر مرده‌های آنان نماز خوانند؟^۱

ج ۴۸: خرافیونی که خرافات آنان به شرک و ورزی به خداوند بیانجامد مانند آنانی که طلب اهداء و فریادرسی از مردگان یا غائبان مانند جن و ملائکه و سایر مخلوقات می‌نمایند کافر می‌باشند نماز بر مرده‌های آنان و حضور بر جنازه‌هایشان جائز نیست. اما کسانی که خرافاتشان به شرک منجر نگردد مانند بدعت گذارانی که جشن میلادهایی را برپا می‌کنند که شرک در آن نیست، یا به شب اسراء و معراج و مانند اینها، این عاصیان نماز بر آنها گزارده می‌شود و بر سر جنازه‌شان حضور یافته می‌شود و آنچه را که برای عصیانگران موحدین طلب می‌گردد برای آنان نیز طلب می‌شود زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۲.

^۱ - اللجنة الدائمة، فتاوی اسلامیة (۳۱/۲).

^۲ - سورة النساء: ۴۸.

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد.

س ۴۹: زن حامله‌ای در ماه پنجم جنین در شکمش فوت کرده است آیا بر او نماز گزارده می‌شود؟

ج ۴۹: هر گاه سقط چهار ماه تمام کامل نماید غسل و کفن می‌شود، و بر او نماز گزارده می‌شود، زیرا بعد از چهار ماه در او روح دمیده می‌شود، یعنی بعد از چله سوم همچنانکه در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه به صورت مرفوع آمده است: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مَضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ». هر یک از شما در شکم مادرش چهل روز به صورت تکه خون در می‌آید، سپس چهل روز دیگر به صورت پارچه خونی تبدیل می‌شود، سپس چهل روز دیگر به صورت تکه گوشت در می‌آید، اما کمتر از چهار ماه روح در وی دمیده نشده است لذا هر گاه سقط شود به علت نبودن روح در وی میت نخواهند نامید، و غسل و نماز هم در حق میت تشریح شده است. و در این باره نظر دومی نیز وجود دارد و آن این است که او هر گاه به شکل انسانی را به خود گرفته باشد. به طوری که پاهایش از هم معلوم و متمایز شده باشند و دستها و اعضای صورتش از هم مشخص و متمایز شده باشند به مفاد عموم حدیث مغیره که آنرا مرفوع دانسته است «وَالسَّقَطُ يُصَلَّى عَلَيْهِ»^۲ سقط بر او نماز گزارده می‌شود، لذا غسل و نماز بر وی جاری می‌گردد، و مشروع است که نام سقط بر وی گذارده شود، زیرا در آخرت به نام خود فراخوانده می‌شود، و اگر معلوم نگردید که مذکر یا مؤنث است به هر اسمی که مناسب باشد نام‌گذاری می‌گردند، مانند قتاده و عکرمه.

^۱ - روایت از بخاری در کتاب بدء الخلق (آغاز آفرینش) (۲۹۶۹) و مسلم در کتاب قدر (۴۷۸۱)

^۲ - روایت از احمد (۱۷۴۶۸) و ابوداود (۲۷۶۶) و ترمذی و آنرا صحیح دانسته است.

س ۵۰: عده‌ای از زنان بر جنازه نماز می‌گذارند سپس تا قبرستان آنرا متابعت می‌نمایند تا اینکه به دروازه قبرستان برسند و در آنجا توقف نموده و داخل قبرستان نمی‌گردند، حکم این کار چیست؟

ج ۵۰: اصل بر این است که جایز است زنان بر میت نماز گزارند. اما تشییع جنازه برای آنان جایز نیست و دلیل عدم جواز از فرموده پیامبر ﷺ گرفته شده است که زنانی را دید در انتظار جنازه بودند و به آنان فرمود: (آیا می‌خواهید غسل دهید؟ گفتند: خیر، فرمود: آیا می‌خواهید خود را عرضه و نشان دهید، گفتند: خیر. فرمود: پس با گناه برگردید، شما را در این کار اجری نمی‌برید، زیرا شما زنده‌ها را دچار فتنه می‌نمائید، و مرده‌ها را نیز اذیت می‌نمائید)^۱ گفته‌ام عطیه نیز که می‌گوید: «از متابعت جناز نهی شدیم، ولی این منع قطعی نبود»^۲ دلالت بر عدم جواز متابعت زنان می‌نماید با توجه به نهی تحریمی حدیث می‌فهمیم که متابعت زنان از جنازه مطلقاً جایز نیست.

س ۵۱: هر گاه میت در قبر مدفون گردد آیا جائز است بر وی نماز گزارده شود؟^۳

ج ۵۱: هر گاه میت در قبر مدفون گردد جائز است بر او نماز گزارده شود به دلیل اینکه پیامبر ﷺ به قبرستان رفت و بر قبر زنی که مسجد را جارو می‌کرد و مرده بود و پیامبر ﷺ از مرگ وی خبر نداشت نماز گزارد.^۴

س ۵۲: اگر فردی وارد مسجد گردد و مسلمانان را بیابد که در وقت مضمیقی مانند وقت مغرب بر جنازه‌ای نماز می‌گذارند و وقت نماز فرا رسیده است آیا بر جنازه نماز گزارد یا اینکه نماز فرض را ادا نماید؟^۵

^۱- اخراج از ابن ماجه و بیهقی از علی رضی الله عنه.

^۲- متفق علیه.

^۳- ابن عثیمین لقاء الباب المفتوح (۴۲/۱).

^۴- اخراج بخاری در کتاب الصلاه (۴۰۶/۴۵۸).

^۵- هیأت دائمه، فتاوی اسلامیة (۲۷/۲).

ج ۵۲: اگر بیم این نمی‌رود که وقت نماز فرض از دست رود، می‌تواند نماز جنازه را بر نماز فرض تقدیم نماید، زیرا نماز جنازه از دست می‌رود و نماز فریضه از دست نمی‌رود، و با این کار میان دو فضیلت جمع نموده است. و اگر بیم خروج وقت وجود داشت اول شروع می‌نماید به نماز فریضه، زیرا نماز جنازه فرض کفایه است، و با افراد دیگر ادا و انجام می‌پذیرد، و وقت برای نماز فرض شرط است، و لکن موسّع است تا زمان باقی ماندن مقدار لازم وقت برای ادای آن پس با این حال مضیق می‌گردد، و انجام فرض در این وقت بر او معین و فرض می‌گردد. و صلی الله علیه علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلّم.

س ۵۳: چگونه بر میت غائب نماز بگذاریم؟^۱

ج ۵۳: نماز بر میت غائب همچون نماز بر میت حاضر است، چون پیامبر ﷺ وقتی که از مرگ نجاشی (در حبشه) خبر یافت به مردم دستور داد تا به مُصلی آیند و آنها را صف‌بندی کرد و همچنانکه بر میت حاضر تکبیر می‌نمود، چهار تکبیر را انجام داد.^۲

س ۵۴: آیا نماز بر هر میت غائب گزارده می‌شود؟^۳

ج ۵۴: در این مورد میان اهل علم اختلاف وجود دارد، عده‌ای قائل بر این هستند که بر هر میت غائب نماز گزارده می‌شود، حتی برخی گفته‌اند انسان می‌بایست هر شب نماز میت بگذارد و به قصد ادای نماز بر تمام مرده‌هایی که در تمام نقاط بلاد اسلامی که در آنروز از دنیا رفته‌اند، و دسته‌ای هم گفته‌اند فقط بر کسی نماز گزارده می‌شود که دانسته شود که نماز بر او گزارده نشده است. و گروه سوم گفته‌اند بر هر کس که دست خیر و نفع به وسیله علم یا هر چیز دیگر بر مسلمانان داشته باشد نماز گزارده می‌شود. اما قول راجح این است که بر کسی نماز گزارده می‌شود که بر او نماز گزارده نشده باشد، در زمان خلفای راشدین بسیاری

^۱- ابن عثیمین، فتاوی اسلامیة (۲۹/۲).

^۲- مسلم و بخاری.

^۳- ابن عثیمین، فتاوی اسلامیة (۲۹/۲).

که دارای اثر و دست خیر بر مسلمانان بودند از دنیا رفتند و نماز غائب هم بر هیچ کدام از آنها گزارده نشد. اصل در عبادات توقیف و عدم اجرای آن می‌باشد مگر اینکه دلیلی بر مشروعیت آن یافت شود.

س ۵۵: بسیاری از مردم در مدینه منوره عادت بر این است که مرده را از باب الرحمه^۱ (دروازه رحمت) وارد کنند نه از ابواب دیگر، به اعتقاد اینکه که خداوند او را مورد رحم و مغفرت قرار می‌دهد. آیا در شرع ما این کار صحیح است؟

ج ۵۵: برای این اعتقاد در شریعت فیاض بخش، اصل و پایه‌ای را نمی‌شناسم، بلکه منکر است و اعتقاد به آن جائز نیست، وارد نمودن جنازه از تمام ابواب، حرج و فشاری نیست، و برتر این است که از بابی وارد شود که ضرر و هزینه‌اش برای مسلمانان اندک باشد.

^۱ - ابن باز، فتاوی اسلامیة (۵۰/۲).

باب چهارم: فتاوی دفن و توابع آن

س ۵۶: جناب شیخ: می بینم که مردم در حمل جنازه با هم مسابقه می دهند حتی اینکه بعضی رفته و دیگری جای آنرا می گیرد، آیا در این عمل فضیلت خاصی برای کسی که جنازه را حمل کند وجود دارد؟

ج ۵۶: کفن و دفن میّت عموماً و از جمله حمل آن دارای اجر و پاداش است ولی من به یاد نمی آورم که دلیلی وجود داشته تصریح نماید به امر مخصوصی بر حمل کننده جنازه، اما فقهاء ذکر نموده اند که «تربیع» چهار گوشه ای به صورت چهار طرف حمل کردن آن مستحب است به این طریق که، فرد حامل جنازه اول سمت راست جلویی جنازه را برمی دارد و سپس به سمت راست قسمت انتهایی جنازه را حمل کرده و پس از تغییر سمت نموده و سمت چپ قسمت جلوی جنازه را برداشته و پس از به سمت چپ قسمت انتهایی جنازه آمده و آنرا حمل می نماید و با این طریق تمام قسمت های آن را حمل نموده است.

س ۵۷: آیا ذکر معین برای اثنای حمل جنازه وارد گشته است؟

ج ۵۷: از برخی سلف وارد شده است که آنان جنازه بر شانه و دوش خود حمل می کردند و در حمل آن جابه جایی می کردند تا هر انسانی بر هر سمت و جانبی آنرا حمل کرده باشد، و اما آنچه که من می دانم ذکر معینی برای حمل آن وجود ندارد.

س ۵۸: اگر جنازه در ماشین حمل می شد و تشییع کنندگان با ماشین آنرا دنبال می کردند در چه سمتی نسبت به جنازه مشروع است حرکت نمایند، آیا در جلو، یا پشت، و یا در کنار آن حرکت کنند؟

ج ۵۸: وقتی که جنازه بر شانه و گردن حمل شود سنت است که سواره ها پشت جنازه، و افراد پیاده جلو آن، و دو طرف جنازه، یا پشت جنازه همه به نیت پیاده ها

مساوی است، اما اکنون که جنازه بر ماشین حمل می‌شود تفاوتی نمی‌کند، و جایز است تشییع کننده بر آن تقدم یا تأخر نماید.

س ۵۹: هر گاه جنازه‌ای از کنار افرادی در حال نشسته برده شود آیا مشروع است که قیام نمایند؟

ج ۵۹: هر گاه جنازه‌ای از کنار مردم عبور داده شود مشروع این است که برای آن قیام کنند، و وارد گشته است که در زمان پیامبر ﷺ جنازه فردی یهودی بر پیامبر ﷺ گذر داده شد پیامبر ﷺ برخاست و آنهایی که با وی بودند نیز برخاستند و به پیامبر ﷺ گفتند که آن جنازه فردی یهودی بود، پیامبر ﷺ فرمود: «ألیست نفساً»^۱ آیا او آدم نبود؟ و در برخی روایات گفته است ما به خاطر هیبت و احترام مرگ قیام می‌نمائیم، و بر این اساس مشروع است که نشستگان هر گاه جنازه بگذرد قیام نمایند و نشینند تا از دیدگاه پنهان گردد، سپس در آثار آمده چیزی که دلالت می‌نماید بر نسخ یا رخصت در عدم قیام و اینکه آن آخرین سنت عملی از پیامبر ﷺ بوده است، یا اینکه پیامبر ﷺ قیام نموده و سپس نشسته است، و به هر حال هر گاه قیام به خاطر هیبت و فشار مرگ باشد، همچنانکه در روایات آمده است که «إِنَّ لِّلْمَوْتِ فَرْعاً»^۲ مرگ دارای سختی و فشار است، مستحب است که برای آن قیام شود، و این زمانی است که جنازه بر شانه‌ها باشد و از آدمی عبور کند. اما در این زمان‌ها که غالباً جنازه با ماشین حمل می‌شود و بر نشستگان عبور داده نمی‌شود، و چنانچه بر نشستگان عبور داده شود مشروع این است که تا از دیده‌ها پنهان می‌گردد قیام نمایند.

س ۶۰: هر گاه از کنار شخص جنازه رد نشود اما شخص در مسجد بر جنازه نماز گزارده است آیا هر گاه جنازه را بردند این فرد ایستاده بماند تا جنازه از او پنهان شود و یا بنشیند؟

^۱- اخراج مسلم در کتاب الجنائز (۱۵۹۶).

^۲- روایت مسلم در کتاب الجنائز باب القیام للجنائز.

ج ۶۰: هر وقت مردم جنازه حمل کردند و آنرا بلند نمودند نباید بنشینند تا از وی پنهان و مخفی می‌گردد.

س ۶۱: شخصی در شب مرده است آیا در شب دفن گردد یا به روز تأخیر شود و دفن گردد؟

ج ۶۱: بهتر این است که در دفن میّت عجله شود، زیرا از پیامبر ﷺ روایت است «لا ینبغی لجیفة مسلم أن تُحبس بین ظهرا نی أهله»^۱.

(نباید جنازه میّت میان خانواده‌اش باقی بماند) و در حدیث علی رضی الله عنه آمده است که «ثلاث لا تؤخرهن ..»^۲. سه چیز را به تأخیر نیاندازید، و جنازه را از جمله آن سه چیز ذکر کرده است، هر گاه کسی نباشد که او را کفن و دفن نماید، یا برای او قبر حفر نماید، یا منتظر حضور یکی از خویشان و نزدیکان میّت برای نماز بر او میباشند، و از عدم تغییر جنازه هم احساس اطمینان کنند، به سبب وجود مصلحت و عدم مفسده تأخیر، جائز است، و در غیر این صورت باید در دفن وی سرعت به خرج داد، براساس گفته پیامبر ﷺ: «أسرعوا بالجنازة فإن تكن صالحة فخير تقدمونها إليه ..»^۳.

جنازه را هر چه زودتر به گورستان ببرید، اگر انسان نیکی باشد، پس او را زودتر به خیری که در انتظارش می‌باشد، می‌رسانید ... تا آخر حدیث.

س ۶۲: فردی در شهر ریاض فوت کرده است و تمام برادرانش در شهر دمام (شهری در شرق عربستان) مدفون شده‌اند و قبل از اینکه بمیرد وصیت نموده است که در همان قبرستان که برادرانش مدفون گردیده است دفن شود آیا انتقال وی جائز است؟

^۱ - تخریج آن در سؤال ۲۵ گذشت.

^۲ - اخراج بخاری در کتاب التاریخ الکبیر، وأحمد و ترمذی وابن ماجه با سند صحیح.

^۳ - متفق علیه، بخاری حدیث (۶۶۳) از حدیث ابوهریره.

ج ۶۲: اگر تغییری (بو گرفتن و ...) در جنازه و مفسده‌ای در انتقالش وجود نداشته باشد، انتقال وی بلامانع است.

س ۶۳: برخی مردگان به قبرستان حمل می‌گردند و آنان در تابوت می‌باشند حکم دفن میت با تابوت چیست؟

ج ۶۳: تابوت همان صندوق می‌باشد که خداوند آنرا از مادر موسی هنگامیکه موسی را (در حالت زنده) در آن گذاشت و بیان می‌نماید: ﴿أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ﴾^۱. او را در صندوقی بیفکن. و اصل بر این است که جایز نیست میت با تابوت در قبر مدفون گردد بلکه در کفن گذاشته می‌شود و در تابوت قرار داده نمی‌شود.

س ۶۴: شیخ! هنگامیکه مرده در قبر گذاشته می‌شود چه گره‌هایی از کفن میت باز می‌گردد؟

ج ۶۴: گره‌هایی که بر روی بدن وی بسته شده باز می‌گردند، اما گره‌هایی که بالای سر میت یا پشت پاهای او واقع است باز نمی‌گردند، اما گره‌هایی که بر روی سینه و یا گردن یا شکم و یا ساق‌های پای وی قرار گرفته است باز می‌شوند، و حکمت آن هم این است که میت بعد از مدتی از دفنش باد و نفخ می‌نماید پس وقتیکه متورم شد گره‌ها باز شده باشند تا بر او سخت و محکم نباشند و نیازی به بازشدن گره‌های بالای سر و یا پشت پاهای وی نیست.

س ۶۵: میت چگونه دفن می‌گردد؟ و کیفیت گذاشتن وی داخل قبر چگونه می‌باشد؟ به طوری که برخی او را بر پشت و گذاشتن دستهایش بر روی سینه در قبر می‌گذارند.

ج ۶۵: سنت است که او را از طرف پاها داخل قبر نمایند چنانچه بر آنان آسان‌تر باشد، و در غیر این صورت از وسط قبر هم جائز است، و قبر مرد پوشیده نمی‌گردد مگر در صورت وجود عذری همچون مرض و باد، و قبر زن با پارچه‌ای پوشیده می‌گردد تا اینکه لحد وی با سنگ و خاک پوشانده شود، و لحد از شکاف

^۱ - سوره طه: ۳۹.

بہتر است، مناسبترین فرد برای فرود آوردن میت کسی است که از جهت نسبی به وی نزدیکتر باشد اگر تمکن و توانایی داشته باشد، و دخول قبر برای کسی که به فرود آوردن میت در قبر آگاه می‌باشد جایز و از نزدیکان هم مناسبتر است، عمیق کردن و وسیع بودن قبر سنت است به طوری که از خروج بو و از آزار درندگان ممانعت به عمل آورد. و جایز نیست تخته و یا آنچه آتش آنرا گداخته است در قبر داخل گردد، مگر در حال ضرورت، و قرار دادن میت در لحد بر طرف راست سنت است، و استقبال قبله واجب است، و فرود آورنده میت می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ» و سپس خشت را بر لحد می‌گذارند چنانچه سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ گفت: «الحدوا لي لحداً وانصبوا علي اللبن نصباً، كما فعل برسول الله ﷺ»، پدرم گفت: برایم لحدی بکنید، و آن را با خشت محکم کرده و ببندید، همانگونه که برای بر قبر رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم چنان شد، و بر اطراف آن خشت‌ها (سنگ‌ها) گل می‌گذارند و سوراخهای میان خشت‌ها را مسدود می‌کنند، سپس سنت تأکید دارد بر قرار دادن صورت او به سوی قبله. چون در حدیث از کعبه گفته شد که قبله زنده‌ها و مرده‌هایتان می‌باشد. و سنت است هر فرد سه مشت خاک بر روی قبر بریزد. سپس بر قبر خاک ریخته می‌شود، و قبر به اندازه یک وجب از سطح زمین بلند می‌گردد تا تشخیص داده شود، به صورت کوپه‌ای باشد بهتر است، و بر روی آن ریگ و شن گذاشته می‌شود تا با خاک یکدیگر را گرفته و بهم چسبیده شوند، و بر روی آن آب ریخته شود، هیچ ایرادی ندارد که در قسمت بالای آن گل گذاشته شود تا بچسبد و محکم گردد، و باد آنرا به هم نزند، و بعد از دفن برای وی دعای ثبات هنگام ملاقات خداوند سنت است که بگوید: «اللهم لقنهُ حجته، اللهم ثبته بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة».

خدایا! حجت و دلیل او را بر او تلقین فرما، خدایا! با قول ثابت در دنیا و آخرت او را ثابت و تثبیت فرما. و حرف زدن در امور دنیوی و خندیدن و تبسم در

^۱ - روایت از مسلم، نسائی، ابن ماجه.

کنار مقابر مکروه است، و منعی ندارد که مردم را از خوف و ترس قبر تذکر و یا بترسانند، همچنانکه امام احمد از حدیثه رضی الله عنها روایت کرده است که ما در خاکسپاری مرده‌ای با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و قتیکه از قبر فارغ شدیم روی لبه قبر نشست و پیوسته به قبر چشم می‌دوخت سپس فرمود: «**يَضْغُطُ الْمُؤْمِنُ فِيهِ ضَغْطَةُ تَزُولُ مِنْهَا حَمَائِلُهُ**»^۱.

(طوری مؤمن در آن فشرده و تحت فشار قرار می‌گیرد که استخوان سینه و دوش و دنده‌های وی از بین رود) و از جابر در دفن سعد بن معاذ روایت گردیده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالیکه بر روی قبر بود درباره تنگناهای آن سخن می‌گفت^۲. و از ابی سعید روایت است که می‌گوید در دفن جنازه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم فرمود: ای مردم این امت در قبرهایشان آزمایش و مورد ابتلاء قرار می‌گیرند. و مفصل عذاب و نعیم قبر را بیان کرد^۳. و از براء بن عازب روایت است که گفته برای دفن مردی از انصار همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفته بودیم به قبر رسیدیم و هنوز لحد نشده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و ما در کنار وی نشستیم و تکان نمی‌خوردیم فرمود: (از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید) (۲ الی ۳ بار) سپس فرمود: بنده مؤمن هر گاه در آستانه انقطاع از دنیا و روی آوری به آخرت باشد فرشتگانی سفیدرویی از آسمان بر وی نازل آیند تا آخر حدیثی که طولانی است و در عذاب قبر و خوشی آن آمده است^۴. روایت أحمد^۵، و رجال سند آن ثقة هستند، و بعضی از حدیث در بخاری است. پس بر کسی که مردم از هول قبر بترسانند بخاطر این احادیث انکار نمی‌شود. والله أعلم.

س ۶۶: حد ارتفاع شرعی که قبر به مقدار آن ارتفاع می‌یابد چیست؟

^۱- روایت أحمد (۲۲۳۶۰).

^۲- روایت أحمد و غیره.

^۳- روایت أحمد و البزار.

^۴- برای اطلاع بیشتر از عذاب قبر و خوشی به کتاب: (عذاب قبر و خوشی آن) ترجمه ما مراجعه کنید.

^۵- نگا: مسند أحمد (۱۷۸۰۳).

ج ۶۶: هر گاه قبر حفر شود و میت مدفون گردد خاکی را که از کندن قبر بیرون آمده است بر روی قبر ریخته می شود و چیزی از آن کم نمی گردد، مگر اینکه این خاک فراوان باشد، و ارتفاع قبر نباید از یک ذراع تجاوز نماید، یا در حد معمول ارتفاع یابد و مردم متوجه شوند که این قبر مسلمان است و مورد اهانت و اذیت قرار نگیرد.

س ۶۷: کدام یک در قبر بهتر است شکاف یا لحد؟

ج ۶۷: لحد بهتر است و از پیامبر ﷺ وارد گشته است «اللحد لنا والشق لغيرنا»^۱. لحد برای ما و شکاف برای غیر ما، و این همان است که صاحب کتاب: (الروض المربع) آنرا اختیار نموده است، و در این زمینه قول سعد ابن وقاص رضی الله عنه نیز وجود دارد که گفته است برای من لحدی حفر نمائید و بر رویم خشت نصب نمائید همچنانکه برای پیامبر ﷺ انجام شد.^۲

س ۶۸: بسیاری از مردم عادت کرده اند که بر روی قبر میت در هنگام دفنش سه مشت خاک بریزند سپس کنار رفته و فردی دیگری می آید آن هم سه مشت می ریزد و همینطور ادامه می یابد، این تعداد (سه مشت) اصلی در شرع دارد؟

ج ۶۸: آری، در شرع اصل و پایه ای دارد، در حدیث ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ بر جنازه ای نماز گزارد سپس نزد مرده آمد و از طرف سرش سه مشت خاک بر قبر وی ریخت^۳، همچنین فقهاء در کتابهای خود بر این تصریح نموده اند و گفته اند مستحب است که دفن کنندگان میت سه مشت خاک از طرف سر میت بر وی بریزند و بگویند: «بسم الله وعلى ملة رسول الله».

س ۶۹: نظر شما در مورد موعظه هایی که امروزه کنار قبرها هنگام دفن میت

انجام می گیرد چیست؟^۴

^۱ - اخراج از ابوداود (۶۹/۲) ترمذی (۱۵۲/۲)، نسائی (۸۳/۱).

^۲ - مسلم کتاب الجنائز (۱۶۰۶).

^۳ - اخراج از ابن ماجه (۴۷۴/۱).

^۴ - ابن عثیمین، مجموع فتاوی و دروس الحرم المکی (۳۷۶/۳).

ج ۶۹: به نظر من موعظه‌ی کنار قبرها امر مشروعی نیست، و نباید به صورت سنتی دائمی اتخاذ گردد، اگر سببی پیش آمد مشروع است، مثلاً دیده شود که عده‌ای هنگام دفن میت در قبرستان می‌خندند و مسخره و مزاح می‌کنند، در این حال بدون شک موعظه نیک و بجاست، زیرا سبب مقتضی وعظ وجود دارد، اما صرف خطیب شدن برای مردم، و مردم سرگرم دفن میت باشند، در سنت پیامبر ﷺ دارای اصل نیست و نباید انجام شود.

در روایت صحیح ثابت شده است که پیامبر ﷺ خود را به جنازه و تدفین مردی از انصار رساند و هنوز لحد کنده نشده بود، در اینجا پیامبر ﷺ نشست و صحابه با شکوه خاصی با او نشستند و تکانی از کسی دیده نمی‌شد، و در دست او چوبی بود که به آن زمین را می‌خراشید، شروع نمود از حالت انسان در زمان مرگ و بعد از وفات برای آنان می‌گفت، این واضح است که او همچون خطیب برای مردم سخنرانی ننموده است، لکن او نشسته بود و یاران وی نیز در کنار وی منتظر بوده‌اند که این قبر کنده و لحد شود و پیامبر ﷺ با آنان حرف زده است، همچنانکه شما و دوستان در انتظار دفن میت با هم می‌نشینید حرف می‌زنید، و سخن برای جمع گفتن با حالت سخنرانی با سخن گفتن خصوصی و دوستانه تفاوت دارد. همچنین پیامبر ﷺ وقتی که مرده‌ای دفن می‌شد بر سر او می‌ایستاد و می‌فرمود: «استغفروا لأخیکم واسألوا له التثبیت فإنه الآن یسأل»^۱.

(برای برادران استغفار نمائید و برای او تثبیت بطلبید، زیرا الآن از او سؤال و پرسش می‌شود) و این هم مسأله‌ای خاص بوده است و سخنرانی نبوده است، و همچنین ایستادن وی ﷺ نزد قبر یکی از یارانش و با یاران خود سخن می‌گفت و اشک از چشمانش جاری می‌شد، و می‌گفت: «ما منکم من أحد إلا وقد کُتِبَ مقعده من الجنة والنار»^۲.

^۱ - ابوداود، کتاب جناز، باب استغفار نزد قبر میت (۲۸۰۴) از حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه.

^۲ - بخاری کتاب التوحید، باب قول الله تعالی: (ولقد یسرنا القرآن للذکر) فتح الباری (۵۲۱/۱۳)

«هیچکدام از شما نیست مگر اینکه نشیمنگاه وی در بهشت یا جهنم تعیین گردیده است»، این حدیث یا به معنای آن. و مفهوم این احادیث دلالت ندارد بر مشروعیت سخنرانی در وقت تدفین میت به گونه‌ای که به یک عادت مورد اتباع در آید، این نوع مسائل می‌بایست ما در آنها تحقیق و بررسی کنیم.

س ۷۰: آیا دعای بعد از دفن میت گروهی یا انفرادی انجام می‌گیرد؟

ج ۷۰: اصل در دعای بعد از دفن این است که هر کسی به تنهایی دعا کند. اما اگر کسانی بودند که به کیفیت دعا آگاه نبودند، یکی می‌تواند دعا کند و دیگران آمین گویند، و آمین گفتن بر دعا مثل دعا است، همچون مأموم در نماز که امام سوره حمد را می‌خواند و مأموم بر دعای وی آمین می‌گوید.

س ۷۱: آیا در دعای برای میت بعد از دفن دستها بالا می‌آیند؟

ج ۷۱: رفع الیدین در هر دعای خارج از نماز سنت است، رفع آنها از اسباب قبول دعا و اجابت سؤال است، از سلمان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَجِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا»^۱.

خداوند زنده و گرامی است، شرم می‌کند از بنده خود هرگاه دستانش را به سوی او بلند کند اینکه آنها را خالی رد نماید، و سیوطی احادیث مربوط به رفع الیدین را در رساله‌ای به نام «فض الوعاء في أحاديث رفع الیدین في الدعاء» جمع‌آوری نموده است که چه بیشتر از چهل حدیث از (سنت لفظی و عملی) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد، دعای برای میت بعد از دفن کنار قبر وی نیز در سلسله همان احادیث قرار گرفته است، همچنانکه در همان سلسله احادیث دعای بعد از نمازها و روزه و حج و مانند آن نیز آمده است.

^۱ - روایت ابوداود و ترمذی

س ۷۲: آیا جائز است که ما برای دعای میّت نزد قبر وی ایستاده و یا بنشینیم؟^۱

ج ۷۲: زیارت شرعی برای قبرها این است که به قصد پند و عبرت و یادآوری باشد و برای تبرک جستن از صاحب قبر نباشد، پس هر کسی نزد قبرها بیاید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۲.

سلام بر شما ای مسلمانان و ایمانداران، اهل سرای قیامت و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد، برای خود و شما از خداوند عافیت می‌طلبیم. و می‌تواند با دعاهایی دیگر از ماثورات دعا نماید، و اموات را فرا نمی‌خواند، و در کشف ضرر یا جلب نفع به آنان پناه نمی‌جوید، دعا عبادت است باید فقط در مقابل خداوند انجام گیرد، و ایرادی نیست اگر کنار قبری بایستد و برای میّت استغفار و دعا نماید، نه به قصد تبرک و استراحت باشد، زیرا قبرستان جای استراحت و سکنی گزیدن نیست تا در آن بنشیند، و به مفاد حدیث «استغفروا لأخیکم واسألوا له الثبیت .. إلخ»^۳.

وقوف بر قبر مشروع است برای دعا و طلب مغفرت برای صاحب آن.

س ۷۳: حکم اذان و اقامه در قبر میّت هنگام گذاشتن میّت در آن چیست؟^۴

ج ۷۳: بیگمان این عمل بدعت است خداوند، جواز و دلیلی بر صحت آن نازل نکرده است، زیرا از پیامبر ﷺ و یاران وی و تابعین نقل نشده است، همچنانکه قرآن می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»^۵.

^۱- ابن باز مجله الدعوه، شماره ۷۴۰

^۲- مسلم در کتاب الجنائز، باب استئذان النبی ﷺ ربه فی زیاره أمة.

^۳- تخریج آن گذشت.

^۴- ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴۴۳/۱).

^۵- سوره توبه: ۱۰۰.

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند هم خداوند از آنها راضی است و هم آنها از خدا راضی شده‌اند.

و پیامبر ﷺ فرموده است: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو ردّ»^۱. هر کس در دین ما چیزی احداث نماید که از دین نباشد بر او مردود است، و در لفظ و عبارت دیگری فرموده است: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو ردّ»^۲. هر کس عملی انجام دهد که سنت و روش ما بر آن نیست آن عمل مردود بر اوست، و باز گفته است «شر الأمور محدثاتها، وکلّ بدعة ضلالة»^۳. بدترین امور بدعت‌های آن است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است. و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

س ۷۴: نظر شما در این باره که گفته می‌شود که مرده تلقین را می‌شنود بعد

از دفن چنانکه صدای پای تشیع کنندگان را می‌شنود، چیست؟

ج ۷۴: تلقین مشهور همان است که میت را بعد از دفن ندا دهند، و به او گفته می‌شود: ای فلان ابن فلانه هرگاه دو فرشته نزد شما آمدند چنین و چنان بگو، و یا به یاد آور آنچه که از معرفت خدا و دین و پیامبر ﷺ در دنیا بر آن بوده‌ای، و یا بگو لا إله إلا الله محمد رسول الله. حدیثی درباره آن روایت شده است که از دارقطنی می‌باشد و ضعیف است، و حافظ ابن حجر در بلوغ المرام به آن اشاره کرده است، و صنعانی نیز در سبل السلام آنرا وارد نموده است، و این حدیث لفظ غریبی است، هیچ کدام از اصحاب سنن سته آنرا تخریج نکرده‌اند، واضح این است اینکه بدان عمل نمی‌گردد، و میت با این کلام تلقین نمی‌گردد، و اگر فرضاً سخن را هم بشنود همچنانکه صدای نعل را می‌شنود هیچ فایده‌ای به او نمی‌رساند، اگر با

^۱ - شرح صحیح مسلم کتاب الأفضیه، باب نقض الأحکام الباطله ورد محدثات الأمور (۱۶/۱۲)، و أحمد (۲۴۸۴۰).

^۲ - مسلم، کتاب الأفضیه (۳۲۴۳).

^۳ - مسلم از حدیث جابر رضی الله عنه.

کافری یا فاسقی از دنیا برود، و همانا به آنچه در دنیا انجام داده بهره‌مند می‌گردد،
والله اعلم.

س ۷۵: فرد مسلمانی مرده است و دارای فرزندان زیادی می‌باشد، و دارای مال و سرمایه فراوانی می‌باشند، آیا حلال است برای آنان که گوسفندی برای میت ذبح نمایند و یا در روز هفتم یا چهارم برای وی نان بپزند، و برای میت هدیه کنند و مسلمانان را بر آن جمع و دعوت نمایند؟^۱

ج ۷۵: صدقه دادن از میت مشروع است، و اطعام فقرا و مساکین و بخشش به آنها و اکرام مسلمین از راههای خیر و نیکی است که شرع درباره آنها ترغیب نموده است، ولی ذبح گوسفند و گاو و شتر و یا پرنده برای میت در زمان مرگ یا روز معینی مانند هفتم و چهارم و روز پنجشنبه و یا جمعه از بدعتها و مستحذاتی است که در زمان سلف صالح ما نبوده است به مفاد حدیث «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد»^۲ و «یاکم ومحدثات الأمور فإن کل محدثه بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۳ ترک این نوع بدعتها واجب است.

س ۷۶: جناب شیخ! بعد از دفن میت حدیثی است می‌گوید «بقی قدر ما یذبح البعیر» به اندازه و مدت ذبح نمودن شتری در کنارم بماند.^۴

ج ۷۶: خدا خیرت دهد، ابن عمرو بن العاص رضی الله عنه به آن توصیه نموده است که باندازه ذبح شتری و تقسیم گوشت آن نزد بماند، و لکن پیامبر صلی الله علیه و آله امت را به آن ارشاد ننموده است و طبق آنچه که ما می‌دانیم صحابه آنرا عملی ننموده‌اند، لکن پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از دفن میت فارغ می‌گشت، بر آن می‌ایستاد و می‌گفت: «استغفروا لأخیکم واسألوا له التثیبت .. إلخ»^۵. (برای برادران استغفار کنید

^۱ - ابن باز، مجله الدعوه، شماره ۷۶۰.

^۲ - تخریج آن گذشت.

^۳ - أبوداود (۳۹۹۱).

^۴ - ابن عثیمین، کتاب الفاظ ومفاهیم فی میزان الشریعه، ص ۶۰.

^۵ - تخریج آن در سؤال (۶۹) گذشت.

الخ...). پس شما بر روی قبر بایست و بگو: خدایا او را تثبیت نمائید سه بار، خدایا او را ببخشایی سه بار، سپس برگردید اما مکث در کنار قبر مشروع نیست.

س ۷۷: حکم تلقین میّت چیست؟ اعمال انجام شده بعد از دفن میّت با استمداد از سنت عملی پیامبر ﷺ چیست؟ و آیا ذکر بعد از نماز با جهری ادا می‌گردد؟ و آیا مأموم در آن و یا غیر آن از امام تبعیت می‌نماید؟^۱

ج ۷۷: اولاً: فتوایی درباره حکم تلقین قبلاً از ما صادر شد که این متن آن بود: (سنت پیامبر ﷺ این بود که هر گاه از دفن میّت فارغ می‌شد، او با یارانش بر قبر او قیام کرده و برای او طلب مغفرت و تثبیت می‌نمودند، و یاران را نیز به آن امر می‌نمود^۲ و کنار قبر نمی‌نشست و میّت تلقین نمی‌نمود. امام ابن تیمیه گفته است^۳ تلقین بعد از مرگ میّت براساس اجماع واجب نیست، و از عمل مشهور مسلمین عصر پیامبر ﷺ و خلفای راشدین هم نبوده است، و بلکه مآثور است از گروهی از صحابه مانند ابی امامه و وائله بن اسقع، از جمله ائمه که بدان رخصت داده است امام احمد می‌باشد و گروهی از یاران احمد و شافعی آنرا مستحب دانسته، و برخی از علماء نیز آنرا مکروه دانسته زیرا اعتقاد به بدعت بودن آنرا دارند، و علماء را در این زمینه سه اقوال است، استحباب، کراهت، اباحه، و این سه قول متعادل‌ترین اقوال است، و اما مستحب که پیامبر ﷺ به آن دستور داده و بر آن تشویق نموده است دعا برای مرده می‌باشد).

ثانیاً: پیش‌تر فتوایی از ما در مورد آنچه که بعد از دفن میّت از دعا و استغفار مشروعیت دارد صادر گشت که، این متن فتواست: (ایستادن کنار قبر و برگرداندن خاک قبر بعد از دفن جائز است، و بلکه وقوف بر قبر به خاطر استغفار و دعا برای

^۱ - هیأت دائمه، مجله الدعوه، شماره ۸۵۳.

^۲ - أبو داود در کتاب الجنائز، باب الاستغفار عند القبر للمیت (۳۲۲۱)، و لفظ حدیث چنین است: عن هانی مولى عثمان بن عفان قال: كان النبي ﷺ إذا فرغ من دفن الميت وقف عليه فقال: «استغفروا لأخیکم وسلوا له التثبیت فإنه الآن یسأل» ترجمه آن در سؤال ۶۹ گذشت.

^۳ - مجموع الفتاوی: ابن تیمیه (۲۹۶/۲۴).

میت مستحب است، زیرا ابوداود و حاکم از عثمان رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه از دفن میت فارغ می‌شود بر روی قبر می‌ایستاد و می‌گفت «استغفروا لأخیکم واسألوا له التثیبت .. إلخ»^۱. (برای برادران استغفار کنید و برای او تثبیت ایمان طلب کنید، که او هم اکنون از او سؤال و پرسش می‌شود، و از بیان و کیفیت استغفار برای میت بعد از دفن حدیث معتمدی وارد نگشته است طبق آگاهی ما، هر آنچه در این باره وارد گشته است به صورت مطلق است، پس برای امثال امر به استغفار و دعا هر طور دعای استغفار را می‌توان عملی کرد، مانند: «اللهم اغفر له وثبته علی الحق» و مانند این.

ثالثاً: فتوایی درباره حکم دعا و ذکر جهری به صورت گروهی. بعد از نمازها صادر گردید که عبارت بود از: [اصل در عبادات توقیف است] و اینکه خداوند به آنچه تشریح نموده است پرستش گردد، و همچنین اطلاق و توقیت و تحریر و تعداد آنچه خداوند تشریح نموده است نباید ما آنها را مقید و یا در کیفیت و وقت آن تغییر نماییم، بلکه به صورت مطلق همچنانکه وارد گشته است او را عبادت می‌کنیم، و یا با ادله قولی یا عملی تغییر آن به وقت یا تعداد و مکان خاص و یا کیفیت مخصوص براساس شرع ثابت شده باشد، و قول و یا عملی و یا تقریری درباره دعای گروهی بعد از نمازها و یا قرائت قرآن و یا بعد از هر درس ثابت نشده است، حال چه اینکه امام دعا کند و مأمومین به دعای او آمین بگویند، و یا با هم همگی دعا کنند. و از خلفاء راشدین و صحابه هم معروف نگشته است پس هر کس بعد از نمازها و یا قرائت قرآن و یا بعد از هر درسی به خواندن دعای دسته جمعی بپردازد به بدعت گذاری در دین مرتکب گشته است، و از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده است که «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد»^۲. هر کس در دین ما چیزی احداث نماید که از دین نباشد بر او مردود است، و فرموده است: «من عمل

^۱- تخریج آن در سؤال (۶۹) گذشت.

^۲- تخریج آن در سؤال (۷۳) گذشت.

عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد^۱. هر کس عملی انجام دهد که سنت و روش ما بر آن نیست آن عمل مردود بر اوست.

س ۷۸: میان گفتار پیامبر ﷺ «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِكَيْفِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»^۲. مرده با گریه اهل او بر او عذاب داده می شود، و میان فرموده خداوند: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾^۳. (و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد) چگونه می توان توافق ایجاد نمود؟.

ج ۷۸: معنی این حدیث چنین نیست که میّت به اعمال غیر عذاب داده می شود، ولیکن صحیح آن است که ابن القیم در کتاب خود به اسم [عدة الصابرين وذخيرة الشاکرين]^۴ بیان می کند که معنی آن چنین است که مرده از افعال اهل خود از قبیل گریه نمودن و ناله و ضجه زدن رنجور و اندوهگین می گردد، همچنانکه در زمان حیات خویش از کردار زشتشان متألم می گشت، زیرا اعمال نزدیکان مرده بر وی عرضه می گردد، بنابراین مرده با عمل ناروای غیر خود تعذیب نمی گردد، پس با این توضیح میان آیه و حدیث مذکور تعارضی وجود ندارد.

س ۷۹: از جناب شیخ می خواهم که مسلمانان را از حکم قرائت قرآن بر اموات آگاه نماید که آیا جائز است یا نه، و حکم احادیث وارده در این باره چیست؟^۵.

ج ۷۹: قرائت بر اموات دارای اصلی قابل اعتماد و مستندی نیست، و مشروع قرائت بین زنده هاست تا از آن بهره مند گردند و کتاب خدا را تدبّر و تعقل نمایند، اما قرائت بر میّت نزد قبر و یا بعد از وفات او قبل از دفن، یا در هر مکان دیگر،

^۱- تخریج آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۲- بخاری و مسلم.

^۳- سوره اسراء: ۱۵.

^۴- نص کلام ابن قیم در کتاب مذکور، باب هجدهم ص ۱۰۹، چاپ دار الکتب العلمیه.

^۵- ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۴۰/۴).

قرآن خوانده شود و به وی هدیه گردد، ما پایه و اصلی را بر آن پیدا نکرده‌ایم، و علماء در این زمینه دست به تألیفات فراوانی زده‌اند عده‌ای به آن جواز داده و ترغیب نموده است تا اینکه برای میت ختمه‌های قرائت گردد، و آنرا در زمره صدقه با مال به حساب آورده‌اند. و عده‌ای از اهل علم آنرا امری توقیفی دانسته‌اند، یعنی این عمل از عبادت است، جایز نیست انجام بپذیرد مگر براساس آنچه که شرع ثابت نموده است، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردّ»^۱. (هر کس عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد آن عمل مردود است) و در این باب دلیل و سندی بر مشروعیت قرائت برای مرده‌ها یافت نمی‌شود پس باید بر بقاء بر اصل استوار ماند که این کار عبادت توقیفی است پس قرائت برای اموات انجام نمی‌پذیرد، اما دعا و حج و عمره و قضاء دین اینها اموری می‌باشند که به میت سود می‌رسانند و نصوصی هم به آنها اشاره نموده است و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۲، (هر گاه بنی آدم بمیرد کردارش با او منقطع گردد مگر از سه چیز صدقه جاریه، علمی که از آن بهره گرفته شود، یا فرزند صالحی که او را دعا نماید) و قرآن هم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۳.

کسانی که پس از مهاجرین و انصار می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی. و خداوند این متأخران

^۱ - تخریج آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۲ - مسلم در کتاب الوصیه، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته (۱۲۵۵/۳) شماره (۱۶۳۱)، و أبوداود در کتاب الوصایا، باب فیما جاء فی الصدقه عن المیت (۱۰۶/۲).

^۳ - سوره الحشر: ۱۰.

را به سبب دعای برای گذشتگان ستوده است، و این ستایش خداوند دلالت دارد بر مشروعیت دعا برای اموات مسلمانان و به آنها سود می‌رساند، و صدقه نیز طبق حدیث مذکور به آنان سود می‌رساند. و فردی که مزد می‌دهد تا برای اموات قرائت شود، مزد را بر فقرا و نیازمندان صدقه نماید و با نیت وصول ثواب صدقه برای میّت باشد، با این مال میّت بهره‌مند گشته و بخشنده مال نیز از بدعت بدور مانده است، و در روایت صحیح ثابت گشته است که مردی گفت ای رسول خدا مادرم وفات یافت و وصییت ننمود و می‌دانم اگر حرف می‌زد صدقه می‌نمود آیا برای وی اجر دارد اگر برای او صدقه دهم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری»^۱. پس پیامبر ﷺ بیان نموده است که صدقه از میّت به وی سود می‌رساند، و هم چنین حج و عمره، و احادیث به آن اشاره کرده‌اند، و قضاء دین هم به میّت سود می‌رساند، اما تلاوت قرآن و ثواب آنرا برای مرده هدیه نمودن، و نماز برای میّت، روزه گرفتن برای او، غیر مشروع و بی‌اساس می‌باشد.

س ۸۰: آیا جزء جزء نمودن قرآن به سی جزء و در جلد‌های جداگانه و مستقل به نحوی که قسمتی از آیه در جزو مجلدی، و بخش دیگر آیه در جزء دیگری، و در دست فرد دیگری، و در نیم ساعت مثلاً مجموعه افراد حاضر در جلسه آنرا تلاوت نمایند، پس گفته شود این ختمه کاملی از قرآن کریم هدیه به روح متوفای، این عمل جایز است؟^۲

ج ۸۰: اولاً: صحابه پیامبر ﷺ، قرآن را با سورها جزء جزء می‌کردند نه به آیات و تعداد حروف، و آنرا به هفت حزب تقسیم می‌نمودند، و هر کدام غالباً در هفت شب قرآن را ختم می‌نمود، از اوس بن ابی اوس نقل شده است که گفته است: از یاران پیامبر ﷺ پرسیدم چگونه قرآن را حزب بندی می‌کردند؟ گفتند: [سه و پنج

^۱ - شرح مسلم کتاب الزکاه، باب وصول ثواب الصدقه عن المیت (۹/۷).

^۲ - هیأت علمی، مجله الدعوه، شماره ۷۹۶.

و هفت و نه و یازده و سیزده و یک حزب مفصل به تنهایی^۱ اما جزء جزء کردن آن به سی جزء و یا به ۶۰ بخش با رعایت و توجه به تعداد حروف در قرآن در زمان حجاج و به دستور او آغاز گشت و از عراق در کشورهای اسلامی انتشار یافت. حزب بندی اوّل بهتر است زیرا نزد صحابه و تابعین مهم معمول بوده، و با این نوع حزب بندی اتمام معنی و نهایت قصه با اتمام حزب تحقق می‌یابد برخلاف جزء بندی و تحزیب به وجود آمده، به دستور حجاج ثقفی جزء یا حزب گاهی قبل از تمام شدن معنی یا قصه به پایان می‌رسد، و اما آنچه که ذکر شد که قسمتی از آیه در جزء مجلدی و بخش دیگر آیه در جزء دیگر و در دست شخص دیگری تمام معنی و قصه در این نوع تقسیم بندی حاصل نمی‌شود و جائز نیست مسلمان آنرا انجام دهد.

ثانیاً: صحابه قرآن را تقسیم نمی‌کردند میان خود تا هر کدام جزئی از آن بخوانند و از مجموع قرائت آنها ختمه‌ای حاصل شود و ثواب آنرا به روح مرده هدیه کند، هر کدام آنچه که برای او میسر می‌بود از قرآن می‌خواند، و یا در ظرف چند شب و روز با تلاش و جهد بر استفاده از آن و امید به ثواب آنرا ختم می‌نمودند، و از پیامبر ﷺ هم معروف نگشته است که او قرآن را بر روح مردگان خوانده باشد، و یا ثواب قرائت آنرا به آنها هدیه نموده باشد، و تمام خیر و نیکی در پیروی از او و چنگ زدن به سنت و هدایت وی و سنت خلفای راشدین می‌باشد. و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم.

س ۸۱: برخی مردم هنگام مرگ یکی از افراد به جمع‌آوری مردم می‌پردازند و یکی از قاریان را برای قرائت قرآن در این جمع فرا می‌خوانند آیا این عمل صحیح است؟^۲

ج ۸۱: این عمل بدعت ناروایی است.

^۱ - أحمد، و أبوداود در کتاب الصلاة (۱۱۸۵).

^۲ - أبوداود در کتاب الجنائز (۲۷۱۴).

س ۸۲: جناب شیخ! صحت حدیثی که می‌گویند (سوره یاسین را بر مرده‌های تان بخوانید)^۱ چیست؟ و عده‌ای مردم آنرا بر قبر می‌خوانند.^۲

ج ۸۲: حدیث «إِقْرَأُوا عَلٰی مَوْتَاكُم یَس» حدیث ضعیف می‌باشد، و اگر چنانچه حدیث صحیح هم باشد محل و وقت قرائت آن هنگام احتضار و از دنیا رفتن محتضر می‌باشد، در این هنگام سوره یاسین بر وی خوانده می‌شود، و اهل علم گویند در آن فائده‌ای است و آن هم آسان خارج شدن روح از کالبد فرد محتضر می‌باشد، زیرا در این سوره آیه: ﴿قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ بِمَا غَفَر لِي رَبِّيَ وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٦٧﴾﴾^۳.

به او گفته شد وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف گرامیان جای داد. وجود دارد اگر حدیث صحیح باشد بر فرد محتضر خوانده می‌شود و اما قرائت آن بر قبر اصل و اساس ندارد.

س ۸۳: برخی مردم بعد دفن میت بر قبر اقامه و آذان می‌گویند و برخی نیز بر قبر قرآن می‌خوانند حکم این عمل چیست؟

ج ۸۳: آذان و اقامه بر قبر پایه و اساسی در دین ندارد، و حدیثی درباره تلقین وجود دارد که صاحب کتاب: (سبل السلام) آنرا نقل کرده است و آن این است که هرگاه مرده مدفون گردد به او گفته می‌شود: ای فلان ابن فلانه یاد آور که تو بر شهادت لا إله إلا الله محمد رسول الله قرار گرفته‌ای و ... و این حدیث نیز صحیح نیست بنابراین تلقین و آذان و اقامه بر قبر درست نمی‌باشد، بلکه قرائت قرآن بر قبر نیز جایز نمی‌باشد.

^۱ - ابن عثیمین، الفاظ مفاهیم، ص ۶۱

^۲ - ابن عثیمین، الفاظ مفاهیم، ص ۶۱.

^۳ - سوره یس: ۲۶، ۲۷.

س ۸۴: برخی از مردم هنگام احتضار وصیت می‌کنند تا در مدینه الرسول ﷺ دفن شوند و در حالیکه مرگش در شهر دیگری به عنوان مثال شهر ریاض می‌باشد پس حکم انتقال آن چیست؟

ج ۸۴: ایرادی ندارد اصل بر جواز آن است، اگر زحمت و مشکلی نباشد و بیم تغییر جنازه نباشد، و این نقل و انتقال به علت طولانی بودن نقل و کمبود امکانات باعث تأخیر دفن نگردد، زیرا به مفاد حدیث: «لا ینبغي لجیفة المسلم...»^۱. و حدیث: «أسرعوا بالجنازة...»^۲. (چند بار در متن تکرار شده) تعجیل در دفن میت لازم است، و الحاصل اگر از عدم تغییر جنازه، ایمن حاصل شده بود، و وسائل نقل هم مهیا بودند، نقل آن بلاشکال است.

س ۸۵: آیا گریه کردن بر میت اگر گریه با فریاد و زدن به صورت و لباس پاره کردن همراه باشد جایز است؟ و آیا گریه بر میت تأثیر می‌گذارد؟

ج ۸۵: ناله و زاری و پاره کردن لباس و به صورت زدن و زخم کردن آن به دلیل روایت «لیس منا من لطم الخدود وشق الجيوب ودعا بدعوى الجاهلية»^۳. کسی که (هنگام مصیبت) به سر و صورت خود بزند و گریانش را پاره کند و سخن جاهلی بر زبان بیاورد، از ما نیست، جائز نیست، و پیامبر ﷺ سخت نوحه‌گر را نفرین و نکوهش نموده است.

و از پیامبر ﷺ روایت شده که: «إنَّ المیت یعذب فی قبره بما یناح علیه»^۴. میت در قبر به نوحه و ناله و فریادی که بر او می‌شود عذاب داده می‌شود، (البته اگر وصیت کرده باشد).

و در لفظ دیگر آمده که: «إنَّ المیت لیعذب ببكاء أهله علیه»^۵.

^۱- تخریج آن در سؤال (۲۵) گذشت.

^۲- تخریج آن در سؤال (۶۱) گذشت.

^۳- بخاری در کتاب الجنائز (۱۲۱۲).

^۴- بخاری در کتاب الجنائز (۱۲۰۶).

^۵- تخریج آن در سؤال (۷۸) گذشت.

میّت به سبب گریه و ناله خانواده‌اش عذاب داده می‌شود.

س ۸۶: یادبودی که در روز سوم بعد از دفن برای میّت برگزار می‌شود از کجا آمده است؟^۱.

ج ۸۶: کسانی آنرا ابداع کرده‌اند که از اسلام بی‌خبر، و نسبت به واجبات و اصول و فروع خود ناآگاهند، و در برابر خود مانع و دینی سالمی ندارند، و نمی‌فهمند تا از آنها منع به عمل آورد، بلکه متأثرند از تقلید به اهل گمراهی و ضلالت، این عمل بدعتی است که در اسلام به وجود آمده است، به مفاد حدیث «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۲. مردود است.

س ۸۷: اصل یادبود اربعین چیست و آیا دلیلی بر مشروعیت بزرگداشت چهلّم وجود دارد؟^۳.

ج ۸۷: اولاً: اصل در آن این است که روشی و عادت فرعونی است که قبل از اسلام نزد فراعنه انجام می‌گرفت، سپس از آنان گسترش یافته و در دیگران نیز سرایت و نفوذ کرده است، و بدعت ناروایی است و در اسلام پایه و اساسی ندارد، و آنچه از رسول الله ﷺ روایت شده آنرا ردّ می‌کند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

ثانیاً: بزرگداشت میّت و مرثیه سرایی بر او به طرق مرسوم امروزی و اجتماع برای آن و غلو در ستودن میّت به دلیل حدیث عبدالله بن ابی اوفی که احمد و ابن ماجه^۴ آنرا روایت نموده و حاکم نیز آنرا صحیح دانسته که گفته: «نهی رسول الله عن المراثی». (پیامبر ﷺ از مرثیه ما را نهی نموده است) جایز نیست، و چون در ذکر اوصاف میّت غالباً همراه امت با فخر و تجدید غصه و به هیجان رساندن اندوه اما صرف تعریف از هنگام ذکر او، و یا هنگام عبور جنازه و ذکر اعمال نیک وی

^۱ - ابن باز، مجله الدعوه عدد ۷۷۹.

^۲ - تخریج آن گذشت.

^۳ - ابن باز، مجله الدعوه عدد ۷۷۹.

^۴ - نگا: مسند أحمد (۱۸۳۵۱)، و سنن ابن ماجه باب ما جاء فی الجنائز (۱۵۸۱).

همچون رثای برخی از یاران پیامبر ﷺ هنگام شهادت یاران احد جازز است. از انس بن مالک رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر ﷺ و یاران از جنازه‌ای عبور کردند او را به خیر و نیکی ستودند، پیامبر ﷺ فرمود: «وجبت»، سپس به جنازه دیگری عبور کردند، فرمود: «وجبت»، عمر رضی الله عنه گفت: چه چیزی واجب گشت؟ پیامبر ﷺ فرمود: «این که بر او ستایش نیک نمودی بهشت برای او واجب گشت، و این جنازه‌ای را که بر آن تعریف شر نمودی آتش بر او واجب می‌گردد، شما در زمین شاهدان خداوند می‌باشید»^۱.

س ۸۸: آیا جازز است میت را با کلماتی مانند مغفور یا مرحوم توصیف کرد؟

ج ۸۸: در روزنامه‌ها اعلامیه در مورد وفات مردگان فراوان گشته است، همچنانکه نشر تعزیه‌ها برای نزدیکان متوفی گسترش یافته است، و آنها میت را به مغفور و یا مرحوم و مانند این کلمات، و به اینکه او از بهشتیان است، توصیف می‌کنند. و هر کس کوچکترین توجه به امور دینی و عقیده داشته باشد می‌داند که این گونه امور از امور غیبی‌اند، جز خداوند کسی بر آن واقف نیست، و بر طبق عقیده اهل سنت و جماعت نباید برای کسی بر دخول بهشت و یا دخول در جهنم شهادت نمود، مگر آنکه قرآن بر جهنم و دوزخی بودن شهادت داده باشد: مانند ابی لهب، و یا پیامبر ﷺ به آن شهادت داده باشد: مانند عشره مبشره از یاران خود، و شهادت به مغفور و مرحوم فرد نیز همچون شهادت به موارد فوق است، لذا به جای مرحوم و مغفور می‌بایست، غفر الله له، یا رحمه الله، و مانند این کلمات و دعا برای مرده به کار برد.

س ۸۹: حکم گفتن (دُفِنَ فِي مِثْوَاهِ الْأَخِيرِ)^۲ در جایگاه آخر خود مدفون گردید، چیست؟^۱

^۱ - مسلم در کتاب الجنائز (۱۵۷۸) ..

^۲ - ابن باز، مجله الدعوه عدد ۷۷۹.

ج ۸۹: گفتن (در منزل آخر خویش دفن گردید) حرام است، چون گفتن این جمله و مقتضای آن این است که قبر آخرین منزل است برای وی، و این انکار زنده شدن را در بردارد، برای عموم مسلمانان معلوم است که قبر آخرین منزل و مرحله برای مرده نیست، مگر نزد کسانی که باور به قیامت ندارند، به نظر آنان قبر آخرین مرحله میّت است. اما مسلمان آخرین مرحله وی قبر نیست، و یک فرد اعرابی از مردی شنید که: ﴿الْهَدْيُ الْتَكَاتُرُ ﴿١﴾ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾﴾. افرون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است* تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید. را می خواند و گفت قسم به خدا زائر مقیم نیست. زیرا کسی که زیارت می کند می رود، پس نیاز به زنده شدن دارد.

س ۹۰: گاهی به طواف برای نزدیکان و یا پدر و اجداد که وفات یافته اند می پردازم حکم آن چیست؟ و نیز حکم ختم قرآن برای آنان چیست؟^۳

ج ۹۰: ترک این کار بهتر است، زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد، ولی مشروع است برای کسی از نزدیکان که دوست می دارید اگر مسلمان باشند صدقه بدهید، و هم چنین برای آنان دعا و یا حج و عمره نمود، و اما نماز و طواف از آنها و قرائت قرآن بر آنها بهتر است که ترک شوند، زیرا دلیل و سندی بر وجود آنها نیست، و برخی اهل علم به قیاس بر صدقه و دعا آنرا جواز نموده اند اما احتیاط تر اینکه ترک شوند^۴، وبالله التوفیق.

س ۹۱: برخی مردم پیشنهاد می دهند تا اینکه بر روی هر قبر لوحه کوچکی نهاده شود اسم میّت مدفون در آن قبر بر آن نوشته شود حکم این کار چیست؟

ج ۹۱: این عمل جایز نیست، در روایت وارد گشته است که جابر رضی الله عنه گفته است: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أن یخصص القبر وأن یقعده علیه وأن یبني علیه أو یزاد

^۱ - ابن عثیمین، ألفاظ ومفاهیم فی میزان الشریعه ص ۲۸.

^۲ - سوره التکاثر: ۱، ۲.

^۳ - ابن باز، مجله الدعوه عدد ۷۷۹.

^۴ - چون اصل در عبادات توفیقی است، نه به قیاس.

عليه أو يُكتب عليه^۱. رسول الله ﷺ نهی کرده است از اینکه قبر گچ‌کاری گردد، و بر آن نشسته شود، و بر آن بناء ساخته شود، یا بر آن چیزی بیفزایند، و یا بر آن نوشته شود، کتابت اسم بر قبور نیز در این نهی داخل می‌گردد، و فرد می‌تواند قبر دوست خویش را با علائمی مانند سنگ و غیره تشخیص دهد، در سنن ابی‌داود ثبت گردیده است که عثمان بن مظعون وقتیکه مُرد پیامبر ﷺ بر روی قبر او کنار سر وی سنگی قرار داد و گفت: «أَتَعَلَّمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَأُدْفِنُ إِلَيْهِ مِنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي»^۲. (قبر برادرم با این تشخیص می‌دهم و هر کسی از اهل‌ام بمیرد کنار وی دفن می‌کنم).

س ۹۲: حکم گذاشتن شاخه خرما و کاکتوس سبز بر قبر میت چیست؟^۳

ج ۹۲: جایز نیست، پیامبر ﷺ بر قبر مردمانی که در حال عذاب دیدن بودند و بر آنان اطلاع یافته بود دو شاخه قرار دارد، و این خاص پیامبر ﷺ بود، پس جایز نیست که شاخه خرما و شاخه درخت دیگری بر روی قبرها گذاشته شود. وباللہ التوفیق.

س ۹۳: آیا جائز است مسلمان را در قبرستان غیر مسلمانان دفن نمود به گونه‌ای که مسلمان در بلاد غیر اسلام فوت کند و انتقال آن به بلاد اسلام بیش از یک هفته طول بکشد و با علم به اینکه تعجیل در دفن میت لازم و سنت است؟^۴

ج ۹۳: جایز نیست برای مسلمانان اینکه مسلمانان را در قبرستان کافرین دفن نمایند، چون عمل اهل اسلام از زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و بعد از آنها بر جدایی و افراد قبرستان مسلمانان از قبرستان کافرین و عدم دفن مسلمان با مشرک استمرار داشته است، پس بر جدایی قبرستان مسلمانان از کافرین اجماع عملی وجود دارد، همچنانکه نسائی از بشیر بن خصاصیه روایت کرده است گفته است:

^۱ - ابوداود (۲۷۲/۲) و نسائی (۲۸۴/۱).

^۲ - نگا: سنن ابوداود (۶۹/۲).

^۳ - ابن باز، فتاوی اسلامیة (۳۷/۲).

^۴ - اللجنة الدائمة، فتاوی اسلامیة (۳۶/۲).

همراه پیامبر ﷺ می‌رفتم بر قبور مسلمین عبور نمود فرمود: اینها چه بسا شرهائی را پشت سر نهاده و از انجام آن سرباز زده‌اند، پس بر قبر مشرکین عبور کرد و گفت: اینها چه نیکی‌های زیادی را پشت سر نهاده و از انجام آن سرپیچی نموده‌اند، پس این دلالت بر جدایی قبور مسلمین با مشرکان می‌کند.

باب پنجم: فتاوی زیارت و توابع آن

س ۹۴: هنگام دفن میت روح او در کجا قرار دارد؟ به طوری که شما گفتید که روح نمی‌میرد؟

ج ۹۴: ارواح در قرارگاههای خود گوناگون می‌باشند، بیگمان که ارواح ایمانداران در جایی است که ارواح کافرین در آنجا وجود ندارد، و قرآن می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿۱۸﴾﴾^۱. چنان نیست که آنها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در عِلِّيِّین است.

و خداوند می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينَ ﴿۷﴾﴾^۲. چنین نیست که آنها (درباره قیامت) می‌پندارند به یقین نامه اعمال بدکاران در سَجِّین است. از این دو آیه فهم می‌شود که کفار در مقر و قرارگاهی غیر از مقر مؤمنین قرار دارند، و گفته شده است که سجین در پائین‌ترین طبقه هفتم زمین قرار دارد، و عِلِّیین در بالاترین آسمان هفتم قرار دارد، و گفته شده است که ارواح کفار در چاهی به نام «برهوت»، و ارواح مؤمنان در چاه «زمزم» یعنی این ارواح با هم جمع شده و در آنجا الفت می‌گیرد. و قول صحیح اینکه ارواح ایمانداران هر کجا بخواهند در آن قرار می‌گیرد، و پیامبر ﷺ از ارواح شهداء خبر داده است که در شکم بالندگان سبز رنگی در باغ بهشت آویزان می‌شوند، و به چراغهای آویزان شده‌ای در عرش برمی‌گردند) این دلیل است بر اینکه ارواح شهداء در بهشت قرار دارد، و خداوند ذکر کرده است که آنها (روح شهدا) زنده هستند: ﴿وَلَا تُحْصَبْنَ

الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۱۹﴾﴾^۳.

^۱ - سوره المطففین: ۱۸.

^۲ - سوره المطففین: ۷.

^۳ - سوره آل عمران: ۱۶۹.

ای پیامبر! هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

گمان مبرید آنانی که در راه خداوند کشته شده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی داده می‌شوند.

آنان دارای حیات خاصی می‌باشند و روح آنان همچون ارواح دیگران مجرد نیست، بلکه ارواح آنان در شکم بالندگان سبزی که به گرد آن چراغها می‌گردند قرار دارد، اما ارواح دیگر مؤمنان گویند مجردند، و نظری هم قائل است به اینکه آنها هم در شکم پرندگان قرار دارند. والله أعلم.

س ۹۵: آیا مرده‌ها می‌شنوند؟

ج ۹۵: ذکر نموده‌اند که میت هر کس وی را زیارت نماید احساس می‌کند، یعنی اینکه روح وی زیارت کننده را می‌شناسد و آن را حس می‌کند، اما شنیدن آن مثل شنیدن زنده نیست، و مشهور است که پیامبر ﷺ بر کشته شدگان مشرکین روز بدر ایستاد در حالیکه آنان در چاه‌های بدر بودند و شروع نمود به توبیخ آنها و می‌گفت: ای فلان ... ای فلان ... ای فلان... آیا آنچه که خدا به شما وعده داده بود به حق یافتی، من آنچه که پروردگارم به من وعده داده بود یافتم، صحابه به او گفتند چطور با کسانی سخن می‌گوئید که مردار شده‌اند، فرمود: «ما أنتم بأسمع لما أقول منهم إلا أنهم لا يستطيعون أن يردوا»^۱. شما از آنها شنواتر نیستی برای آنچه که من به آنان می‌گویم مگر اینکه اینها نمی‌توانند جواب بدهند، و عائشه این را

^۱ - مسلم در کتاب الجنائز، باب الميت يعذب ببكاء أهله، ولفظ الحديث: «ذكر عائشة أن ابن عمر يرفع إلى النبي ﷺ: إن الميت يعذب في قبره ببكاء أهله عليه، فقالت: «وهل» إننا قال رسول الله ﷺ: «إنه ليعذب بخطيئته أو بذنبه وإن أهله ليبكون عليه الآن، وذلك مثل قوله إن رسول الله ﷺ قام على القلب يوم بدر وفيه قتل بدر من المشركين فقال لهم ما قال إنهم ليسمعون ما أقول وقد وهل إننا قال إنهم ليعلمون أن ما كنت أقول لهم حق ثم قرأت: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى)، (وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ) يقول حين تَبَوَّأُوا مقاعدهم من النار (۲۸۷۳)، وأحمد (۱/ ۲۶).

انکار کرده است و به آیه: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^۱ و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور ختفه‌اند برسانی.

استدلال نموده است و صحیح این است که در آیه حمل شده است بر مرده‌هایی که دفن گردیده‌اند، منظور اجسام آنها می‌باشد، اما ارواح بدون شک زیارت کننده را شناخته و می‌شنود، پس روح در این دنیا از بین نرفته است، تا خداوند اذن برگشت آنها را به جسد‌ها در هنگام نفخ صور صادر نماید.

س ۹۶: آیا هنگام ورود به قبرستان دعای قبرستان گفته شود، یا به محض عبور از مرز و کنار قبرستان باید گفته شود؟

ج ۹۶: هنگام ورود و عبور و هم چنین رؤیت قبور دعا گفته می‌شود «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تُضِلْنَا بَعْدَهُمْ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ»^۲. سلام و درود بر شما ای مسلمانان و مؤمنان اهل سرای قیامت، و اگر خدا بخواهد ما به شما ملحق خواهیم شد، خداوند پیشینیان از شما و مؤخرین از ما را رحم نماید، برای خود و شما طلب عافیت می‌نمائیم، خدایا ما را از اجر آنان محروم مگردان و بعد از آنان ما را گمراه مکن، و ما و آنان را ببخشای.

س ۹۷: بهترین اعمال که به میت تقدیم شود چیست؟ و معنی گفته پیامبر ﷺ «الصلاة عليهم»^۳ «دعا بر آنان» چیست؟

ج ۹۷: به موجب حدیث «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۴. بهترین چیزی که به میت تقدیم

^۱ - سوره فاطر: ۲۲.

^۲ - حدیث عائشه بخاری و مسلم آنها روایت کرده‌اند.

^۳ - روایت از مسلم.

^۴ - ابن عثیمین، لقاء الباب المفتوح (۲۳/۷).

^۵ - تخریج آن در سؤال (۷۹).

می‌گردد این است که برای وی دعا شود حتی بهتر است از اینکه نماز و یا صدقه و حج و یا عمره از او انجام گردد.

زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (ولد صالح يدعو له) را در سیاق و راستای اعمال ذکر کرده است، پس اگر اعمال برای میت مشروع می‌بود می‌فرمود یا اینکه فرزند صالح از او صدقه بدهد و یا از او روزه گیرد، پس چون اینها را نگفته است به دعای فرزند صالح برای میت اشاره کرده است، معلوم می‌گردد که دعا از اهدای اعمال برتر است، و اما (الصلاه عليهم) صلاه به معنی دعا است همچنانکه در آیه: ﴿ خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾^۱ از اموال آنها صدقه یعنی زکات بگیر، تو با این کار آنها را پاک می‌کنی و نمو می‌دهی، و برای آنها دعا کن و به آنها درود بفرست، این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنهاست. به معنی دعا آمده است.

س ۹۸: آیا قرائت فاتحه یا چیزی از قرآن برای میت هنگام زیارت قبر وی جائز است و به وی سودی می‌رساند؟^۲

ج ۹۸: ثابت شده است از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که او قبرها را زیارت می‌نمود و با دعاهایی که به صحابه تعلیم داده و صحابه نیز آنها را گرفته بودند برای اموات دعا می‌کرد و از جمله دعایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اموات می‌گفت دعای زیارت قبور بود «السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين وإن شاء الله بكم لأحقون نسأل الله لنا ولكم العافية»^۳. و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت نشده است با وجود زیارتهای فراوانی که از قبور داشته است سوره و یا آیات قرآن را برای مرده‌ها نخوانده است، و اگر مشروع می‌بود آنها را برای یاران خویش عملی می‌نمود، تا اجر و ثواب ببرند، و رحمتی برای امت و ادای واجبی بر تبلیغ رسالت خود باشد، چنانکه خداوند پیامبر

^۱ - سوره التوبه: ۱۰۳.

^۲ - تخریج آن در سؤال (۷۹).

^۳ - تخریج آن در سؤال (۷۹).

ﷺ را چنین توصیف نموده است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^۱.

پیامبری از خودتان به سوی شما آمد، هرگونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد برای او سخت ناراحت کننده است، او سخت به هدایت شما علاقه مند است، و به آن عشق می ورزد، او نسبت به مؤمنان رؤوف و رحیم است.

پس انجام ندادن آن با وجود اسباب از طرف پیامبر ﷺ دلالت بر غیر مشروع بودن آن می نماید، و یاران خویش را هم از آن آگاه ساخته و از شیوه و روش او پیروی نموده اند و هنگام زیارت قبور به عبرت آموزی و دعا برای اموات اکتفاء و بسنده نموده اند، و قرآن را برای اموات نخوانده اند، و قرائت قرآن برای مرده نزد آنان بدعت محدثه بوده است، و از پیامبر ﷺ ثابت شده که فرمودند: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد»^۲.

س ۹۹: کسانی که قبرها را زیارت و سپس بر آنها فاتحه می خوانند و مخصوصاً بر قبر اولیاء که در برخی کشورهای عربی مجاور به این نام معروف اند با وجود اینکه برخی از آنها می گویند که قصد شرک ندارند، و اگر به زیارت این ولی قیام نکنم به خواب من آمده به من می گوید: چرا مرا زیارت نکردید؟ حکم این نوع کار چیست؟^۳.

ج ۹۹: به موجب گفتار پیامبر ﷺ که می فرماید: «زوروا القبور فإنها تذكركم الآخرة»^۴.

(قبرها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یادتان می آورد)، برای مردان مسلمان زیارت قبرها سنت است، امام مسلم از بریره بن الحصیب رضی الله عنه روایت کرده است که

^۱ - سوره التوبه: ۱۲۸.

^۲ - تخریج آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۳ - ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۳۴۵/۵).

^۴ - نگا: المغنی (۳۹۵/۳).

می‌گفت پیامبر ﷺ یارانش را تعلیم می‌داد که هر گاه قبرها را زیارت کردند بگویند: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وإنا إن شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا ولكم العافیة»^۱.

در روایت صحیح از طریق عائشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر ﷺ هر گاه قبرها را زیارت می‌نمود می‌گفت: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین وإنا إن شاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین، اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد»^۲. و پیامبر ﷺ در حال زیارت سوره فاتحه و یا سوره دیگری از قرآن را نخوانده است، و قرائت قرآن در هنگام زیارت بدعت است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من أحدث فی أمرنا ما لیس منه فهو رد»^۳. و در روایت مسلم رحمته الله می‌فرماید: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد»^۴. (هر کس عملی را انجام دهد که بر آن عمل امر ما نباشد، آن عمل مردود است) و در صحیح مسلم^۵ از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ در خطبه روز جمعه می‌گفت: «أما بعد: فإن خیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد صلی الله علیه و آله وشر الأمور محدثاتها وکل بدعة ضلالة»^۶. و نسائی^۷ آنرا افزون کرده «کل ضلالة فی النار». (بهترین سخن کتاب خدا است، و بهترین هدایت و سنت هدایت محمد صلی الله علیه و آله است، و بدترین امور بدعت‌های آن است، و هر بدعتی ضلالت است) و در روایت نسائی افزون: (و هر ضلالت و گمراهی در آتش جهنم است). پس واجب است مسلمانان در زیارت و غیر زیارت به شرع پاک مقید باشند، زیارت تمام قبور مسلمانان اولیاء یا غیر اولیاء مشروع می‌باشد، و هر ایماندار مرد یا زن از جمله اولیاء خداوند می‌باشد، همچنانکه

^۱- تخریح آن در گذشت.

^۲- تخریح آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۳- تخریح آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۴- تخریح آن در سؤال (۷۳) گذشت.

^۵- تخریح آن گذشت.

^۶- نگا: صحیح مسلم، کتاب الجمعة (۱۴۳۵).

^۷- نگا: سنن نسائی، کتاب صلاة العیدین (۱۵۶۰).

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾﴾. آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان است و نه غمی دارند* آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و بطور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند. و در سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ أَوْلِيَاءَهُمْ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾﴾. آنها هرگز سرپرستان این مرکز مقدس نبودند، تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که موحد و پرهیزکار باشند، ولی غالب آنها از این واقعیت بی‌خبرند.

و جائز نیست برای زائر و یا غیر زائر فراخواندن اموات و استغاثه به آنان، یا نذر برای آنها، یا ذبح برای آنها کنار قبرهایشان، و یا هر جای دیگر و با اینها به اموات تقرب جوید تا وی را شفاعت نمایند، و یا مریض او را شفا دهند، یا وی را بر دشمن پیروز گردانند، و یا سایر نیازهای وی را عملی سازند، زیرا امور مذکور تماماً عبادت به حساب می‌آیند، و به موجب آیات زیر عبادت خاص خداوند است و برای او انجام می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴿٦٥﴾﴾. دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند. و فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٦٦﴾﴾. من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند. و فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿٦٧﴾﴾. مساجد از آن خداست،

^۱ - سوره یونس: ۶۲، ۶۳.

^۲ - سوره انفال: ۳۴.

^۳ - سوره البینه: ۵.

^۴ - سوره الذاریات: ۵۶.

^۵ - سوره: الجن: ۱۸.

پس هیچ کس را با خدا نخوانید. و فرمود: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾^۱. و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید. یعنی امر و سفارش کرد، و فرمود: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲. اکنون (که چنین است) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران را ناخشنود باشند. و فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ لَا شَرِيكَ لَهُ^۴ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمَسْلَمِينَ﴾^۵. بگو: نماز من و تمام عبادات من و حتی مرگ و حیات من همه برای پروردگار جهانیان است. پروردگاری که هیچ شریک و شبیهی برای او نیست، و به این موضوع، من دستور یافته‌ام و من اولین مسلمانم. و آیات قرآن در این زمینه فراوان است، و در روایت صحیح از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمود: «حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^۶. (حق خداوند بر بندگان اینکه او را پرستش نمایند و به او شرک نورزند) و این حق شامل تمام عبادات از قبیل نماز، روزه، رکوع، سجود، حج، دعا، ذبح، نذر و سایر عبادات می‌شود، همچنانکه آیات قرآن که ذکر آنها گذشت شامل موارد مذکور می‌گردید، و در صحیح مسلم از علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ»^۷. (خداوند کسی را برای غیر خداوند ذبح کند نفرین می‌نماید)، و در صحیح بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدُ فِقُولُوا عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ»^۸.

^۱ - سوره اسراء: ۲۳.

^۲ - سوره غافر: ۱۴.

^۳ - سوره انعام: ۱۶۲، ۱۶۳.

^۴ - نگا: صحیح بخاری: کتاب الجهاد والسير (۲۶۴۴) و صحیح مسلم، کتاب الإیمان (۴۳).

^۵ - نگا: صحیح مسلم، کتاب الأضاحی (۳۶۵۸).

^۶ - نگاه صحیح بخاری، کتاب أحادیث الأنبياء (۳۱۸۹).

(همچنانکه نصاری ابن مریم را تمجید کردند مرا ستایش نکنید، من بندهام پس بگوئید بنده و رسول خدا) و احادیث در رابطه با عبادت تنهای خداوند و نهی از شرک ورزیدن به او، و از وسایل شرک فراوان و آشکار است، اما زنان زیارت قبر برای آنان جایز نیست، زیرا پیامبر ﷺ زنان زیارت کننده قبرها را نفرین و نکوهش نموده است^۱ و حکمت آنرا خداوند می‌داند با زیارت آنها فتنه هم برای آنان و هم برای مردان حاصل می‌گردد، در ابتدای اسلام جهت برکندن ریشه شرک زیارت قبرها منع شده بود و چون اسلام گسترش یافته و توحید گسترده گردید پیامبر ﷺ برای همه اجازه داد^۲ سپس برای برکندن ریشه فتنه زنان را از زیارت منع نمود. اما زیارت کفار هیچ گونه منعی جهت یادآوری و عبرت وجود ندارد، ولی برای آنان دعا و استغفار نشود، زیرا در صحیح مسلم^۳ از پیامبر ﷺ روایت شده است که از خداوند اجازه خواست تا برای مادرش استغفار نماید به او اجازه نداد، و از او خواست تا اجازه زیارت قبرش را به وی بدهد، به وی اجازه داد، و مادر پیامبر ﷺ در زمان جاهلیت از دنیا رفته بود.

س ۱۰۰: آیا تحدید اوقات معلوم بر مندوب بودن زیارت قبر در شرع وارد

شده است؟

ج ۱۰۰: برخی اهل علم گفته‌اند که روز جمعه برای زیارت بهتر است، ولی این تخصیص دلیل و سندی ندارد، و اصل بر این است که فرد هر گاه احساس قساوت در قلب خویش نماید و یا احساس تمایل به دنیا و غفلت از آخرت نماید، و پیامبر ﷺ بیان کرده است که حکمت زیارت قبر هم به خاطر یادآوری آخرت، به

^۱ - أبوداود، کتاب الجنائز، باب زیارة النساء للقبور (۳۲۳۶).

^۲ - أبوداود، کتاب الجنائز، باب زیارة القبور (۳۲۳۵/۳) ولفظ حدیث: عن ابن بريدة عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: «نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإن في زيارتها تذكرة». من شما را از زیارت قبرها نهی نمودم پس آنها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می‌آورد.

^۳ - نگا: صحیح مسلم از حدیث أبوهیرة، کتاب الجنائز (۱۶۲۱) ولفظ حدیث: عن أبي هريرة ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: «استأذنت ربي أن أستغفر لأمي فلم يأذن لي واستأذنته أن أزور قبرها فأذن لي».

زیارت قبر بپردازد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إني نهيتكم عن زيارة القبور، فزوروها فإنها تذكركم الآخرة»^۱. من شما را از زیارت قبرها نهی نمودم پس آنها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می‌آورد، اما تحدید وقت برای زیارت همچنانکه ذکر کردیم دلیل صحیحی بر آن وجود ندارد، با اینکه آثاری از برخی سلف وجود دارد که اموات در روز جمعه و یا شنبه زیارت کننده‌های خویش را می‌شناسند، ولی این دلیل بر آن وجود ندارد.

س ۱۰۱: آیا وقت معینی برای زیارت مردان از قبور و وقت معینی برای نهی از زیارت وجود دارد؟^۲

ج ۱۰۱: زیارت قبور وقت و ساعت معینی ندارد، از پیامبر ﷺ ثابت شده است که شب نیز قبرها را زیارت نموده است.^۳

س ۱۰۲: حکم اختصاص شب و روز عید برای زیارت مقابر چیست؟

ج ۱۰۲: این اختصاص اصل و پایه ندارد، بلکه هر گاه فراهم شد شخص می‌تواند زیارت کند.

س ۱۰۳: هر گاه قبری را زیارت نمودم هنگام نشستنم در کنار قبر به کجا رو کنم آیا رو کنم به میّت یا به قبله؟

ج ۱۰۳: بهتر است هنگام زیارت میّت کنار وی بنشینید همچنانکه در زمان حیات وی در روبروی وی می‌نشیند، و اگر به قبله هم رو نمایید ایرادی ندارد.

س ۱۰۴: هر گاه برادر یا پدرم که مرده است در قبر زیارت نمودم آیا از زیارتم آگاه و احساس می‌کند؟

ج ۱۰۴: ارواح اموات ماندگار است و با مرگ جسد از بین نمی‌رود، شاعر گفته است:

^۱ - مسلم (۵۳/۶، ۸۲)، ابوداود (۷۲/۲، ۱۳۱) و غیره.

^۲ - ابن عثیمین، لقاء الباب المفتوح (۳۱/۷).

^۳ - مسلم در کتاب الجنائز، باب ما یقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها.

وَأَنَّ أَرْوَاحَ الْوُجُوهِ لَمْ تَعْدَمَ مَعَ كَوْنِهَا مَخْلُوقَةً فَاسْتَفْهَم

پس بدان که ارواح انسانها از با اینکه مخلوق هستند بین نمی‌رود. پس ارواح می‌دانند که چه کسی آنها را زیارت می‌کند، و نیز می‌داند چه کسانی به وی می‌پیوندند، اما جسدی که مدفون می‌گردد ماندگار نیست، بلکه از بین رفته و زمین آنرا می‌خورد، اما روح (همچنانکه گفتیم) احساس می‌کند، پس کسی که قبر برادر یا پدر یا دوستش که وفات یافته‌اند ولو بعد از فناء و از بین رفتن آن زیارت نماید روح مرده میت زیارت وی را درک و احساس می‌نماید، زیرا ارتباط و اتصال به بدن دارد، و هر کسی جسم وی را زیارت نماید و برای آن دعا نماید، از آن آگاه می‌گردد.

س ۱۰۵: آیا جائز است علامتی همچون آهن یا بلوک روی قبر گذاشت، و حکم گذاشتن پلاکارد که بر روی آن اسم میت و تاریخ وفات وی باشد چیست؟^۱

ج ۱۰۵: نشان دار نمودن قبر به چیزی که هنگام زیارت به آن شناخته شود همچون گذاشتن سنگ و غیره جایز است، اما نوشتن بر قبر به موجب نهی پیامبر ﷺ از آن جایز نیست^۲، زیرا وسیله‌ای است به سوی شرک، پس کتابت اسم میت و تاریخ وفات وی و نوشتن هر چیز دیگر از انواع کتابت بر روی قبر جائز نیست.

س ۱۰۶: گاهی اوقات در ماشین می‌باشم و از کنار قبرستان عبور می‌کنم و در ماشین همراه من زنانی هستند، آیا جایز است زنان بر مردگان سلام دهند، و همچنین اگر زن با پای پیاده از کنار قبرستانی عبور کند؟

ج ۱۰۶: آری: هر گاه زن از مرز و حدود قبرستان بگذرد و به آن داخل نگردد ایرادی ندارد اینکه بر مرده‌ها سلام دهد و برای آنان دعا نماید، مشکلی ندارد در

^۱ - فتاوی صالح الفوزان، مجله الدعوه عدد (۱۵۸۵).

^۲ - مسلم در کتاب الجنائز (۱۶۰۰) از حدیث جابر: و لفظ حدیث: «نهی رسول الله ﷺ أَنْ يُحْصَصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يَبْنَى عَلَيْهِ»، و زاد الترمذی والنسائی بإسناد صحیح «وَأَنْ يَكْتَبَ عَلَيْهِ». ترجمه آن گذشت.

ماشین و یا پیاده باشد، و منع در این است که قصد زن از عبور قبر برای زیارت باشد زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است: «لعن الله زوارات القبور»^۱.

«که خداوند زنان زیارت کننده را نفرین می نماید». و فرموده است: «ارجعن مأزورات غیر مأجورات فإنکن تفتن الأحياء وتؤذین الأموات»^۲.

س ۱۰۷: زیارت عائشه رضی الله عنها از قبر برادرش عبدالرحمن رضی الله عنه آیا دالّ بر جواز

زیارت زنان برای قبر نیست؟

ج ۱۰۷: قبر عبدالرحمن رضی الله عنه بر راه عائشه بود، و او حج می کرد و بر روی قبر ایستاد و گفت: «لو شهدتك ما زرتك»^۳. اگر تو را می دیدم زیارتت نمی کردم، و شاید چون قبر تنها بوده خواسته است که بر وی سلام دهد، چون از وقتیکه مرده بود امکان زیارت و مشاهده قبر او را پیدا نکرده بود، و قبر تنها بود، و در کنار آن قبرهای دیگری نبود، و زیارت وی عمدی نبود، بلکه قبر بر سر راه وی بود، چون قبر نمایان و آشکار بود، پس با این چنین حالتی ایراد ندارد، و عموماً در حدیث دلالتی بر جواز زیارت قبر برای زنان نیست.

س ۱۰۸: برخی از اهل علم می گویند که پیامبر ﷺ در ابتداء به صورت عام زن و مرد را از زیارت منع نمود، و سپس نهی اول خویش را بدون تخصیصی (به مرد) و به صورت عام نسخ نمود، و گفت: «كنتُ نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإنها تذكركم الموت»^۴.

^۱ - أحمد از أبوهریره، نگا: المغنی (۳۹۶) ترجمه آن گذشت.

^۲ - ابن ماجه، بیهقی از علی رضی الله عنه ترجمه آن گذشت.

^۳ - ترمذی از حدیث عبدالله بن اُبی ملیکه.

^۴ - أبوداود، کتاب الجنائز، باب زیارة القبور (۳۲۳۵/۳) و لفظ حدیث: عن ابن بریده عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ:

«نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإن في زيارتها تذكرة». من شما را از زیارت قبرها نهی نمودم پس آنها را زیارت کنید زیرا آخرت را به یاد شما می آورد.

^۵ - مسلم از بریده رضی الله عنه.

(من شما را از زیارت قبر منع کرده بودم پس آنرا زیارت نمائید آخرت را به یاد شما می‌آورد) صحت این گفتار چیست؟

ج ۱۰۸: قول درست در این مسأله اینکه نهی اول از زیارت عام است برای زنان و مردان، اما اذن خاص مردان است و زنان بر منع ماندند، و بلکه بر منع آن شدت بخشید و گفت: «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ»^۱. و نیز وقتی زنانی را دید که می‌خواهند به قبرستان روند گفت «ارجعن مأزورات غیر مأجورات فإنکن تفتن الأحياء و تؤذین الأموات»^۲.

پس شاید خروج آنان فتنه باشد برای زنده و اذیت برای مرده‌ها به سبب شیون و فریادی که از آنان سر می‌دهد.

و از جمله عوامل منع زیارت برای زنان فرموده پیامبر ﷺ به فاطمه می‌باشد وقتی که وی را دید که از نزد خانواده می‌آید، فرمود: «ما أخرجك يا فاطمة من بيتك، فقالت: يا رسول الله رحمت على أهل هذا الميت ميتهم، فقال لها، فلعلك بلغت الكُدَى^۳، فقالت: معاذ الله، وقد سمعتك تذكر فيها ما تذكر، فقال: لو بلغت الكُدَى ما رأيت الجنة حتى يراها جدُّ أبيك»^۴.

ای فاطمه چه چیزی سبب شده است که از خانه بیرون روی، فاطمه گفت: ای رسول خدا، این خانواده میت را دلداری نمودم، پیامبر ﷺ به فاطمه گفت: پس شاید به دیوار و مرز قبرستان رسیده‌اید، فاطمه گفت پناه به خدا، و من از تو شنیده‌ام که تو درباره آن چه می‌گفتی! گفت اگر با آنان به دیوار قبرستان می‌رسید بهشت را نمی‌دید، تا پدر بزرگ پدرت بهشت را ببیند، این تهدیدی است که زن نباید وارد قبرستان گردد، بلکه حتی به مرز آن نزدیک نگردد، آنچه که ما بیان کردیم دلائلی‌اند که دلالت دارند که برای زنان جائز نیست که قبرستان را زیارت

^۱ - تخریج آن گذشت.

^۲ - تخریج آن گذشت.

^۳ - الكُدَى: دیوار قبرستان.

^۴ - أحمد و نسائی و أبوداود، و ترمذی از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه.

نمایند، زیارت قبر خاص مردان است، زیرا آنها نیازمندند به اینکه با زیارت قبرها دلهای خویش را رقیق نمایند تا با آن علاقه و حرص بر دنیا را از درون علاج نمایند. والله أعلم.

باب ششم: فتاویٰ تعزیه

۱۰۹: حکم ایستادن خانواده میت در یک صف کنار مقبره تا مردم آنها را تسلیت و تعزیت گویند، چیست؟^۱

ج ۱۰۹: مردم این کار را به خاطر آسان نمودن بر کسانی که می‌خواهند آنها را تعزیت گفته انجام می‌دهند، و با این طریق اهل و صاحبان عزا را می‌شناسند و تسلیت و تعزیت می‌گویند، ولی نباید مردم بر سینه آنان دست بکشند و آنها را ببوسند، و تعزیه برای کسی است با مرگ دوست و یا نزدیک و همکاری روبرو شده باشد.

س ۱۱۰: برخی مردم هر کسی از آنها بمیرد خانواده و نزدیکان خویش را در خانه خود و یا خانه فرد دیگری جمع می‌نمایند و مردم برای تعزیه نزد آنان می‌آیند پس حکم این عمل چیست؟

ج ۱۱۰: ایرادی ندارد اینکه برادران و یا پسران میت در خانه او جمع گردند و اگر چه از خانه‌ها و مساکن خویش آمده و تجمع نموده باشند، و تا اینکه تعزیه دهنده پیش آنها آمده و آنها را با هم بیابد و این بر او آسانتر است از اینکه هر کدام از آنها را در منزل‌های خود دنبال کند، به شرط اینکه این تجمع برای نوحه‌سرایی و گریه کردن بر میت نباشد.

س ۱۱۱: میان مردم الفاظی درباره تعزیه شایع شده است که در شرع نیامده است و برخی اورادی به کار می‌برند و همچون عادت شده برای آنان مثلاً تعزیه‌دهنده می‌گوید «أحسنَ اللهُ عزاک» و صاحب عزا هم گوید «الله یقبل دعاءک» و الفاظی از این قبیل پس حکم اینها چیست؟

^۱ - ابن عثیمین، مجموع دروس و فتاویٰ الحركم المکی (۳/۳۶۴).

ج ۱۱۱: در واقع مردم این الفاظ را عموماً از دستور شرع به تعزیه گرفته‌اند که گفته شده است: «من عزّی مصاباً فله مثل أجره»^۱.

(هر کس فرد مصیبت زده را تعزیه نماید برای وی پاداشی همچون مصیبت زده است)، و سنت این است که تعزیه دهنده بگوید: خداوند مصیبتت را جبران کند، و کمبود وی جبران نماید، و میت شما را ببخشاید، و یا بگوید: به خداوند تکیه و اعتماد نمائید، و به او امید داشته باشید و ...^۲، یا آنها را بر طلب رجوع و صبر تشویق نماید و برای میت دعا کند پس در نتیجه کلمه (تقبل الله دعاک) خدا دعایت را بپذیرد و مصیبتت را جبران نماید هیچ ایرادی ندارد.

س ۱۱۲: مشاهده می‌کنیم که اغلب مردم هنگام تعزیه صاحب عزا را می‌بوسند و یا با وی معانقه می‌نمایند و عده‌ای هم آن را رد نموده و گویند که تعزیه فقط مصافحه است نظر جناب عالی در این باره چیست؟^۳.

ج ۱۱۲: بهتر و خوب‌تر در تعزیه و دیدار مصافحه است، مگر اینکه تعزیه دهنده یا ملاقات کننده از سفر آمده باشد پس با مصافحه و معانقه نیز مشروع است، زیرا انس رضی الله عنه می‌گوید اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه یکدیگر را ملاقات می‌کردند مصافحه می‌نمودند و هر گاه از سفر بر می‌آمدند معانقه می‌نمودند. والله ولی التوفیق.

س ۱۱۳: آیا آنچه امروز در مراسم عزا با نوشیدنیها از جمله چای و قهوه و با خوردن خرما از مردم پذیرایی می‌شود و حتی تا حدی گسترش یافته است که برای تعزیه کنندگان غذا حاضر می‌نمایند مشروع است یا نه؟^۴.

^۱- ترمذ در کتاب الجنائز، باب ما جاء فی أجر من عزّی مصاباً، عارضه الأحمذی (۲۹۴/۴).

^۲- نکا: المغنی (۳۸۵/۳) و لفظ الحدیث: ما روی جعفر بن محمد عن أبیه عن جده، قال: لما توفی رسول الله صلی الله علیه و آله وجاءت التعزیه سمعوا قائلاً یقول: «إنّ فی الله عزاءً من کل مصیبه، وخلفاً فی کل هالك، ودرکاً من کل ما فات، فبالله فنقصوا وایاه فارجوا، فإنّ المصاب من حُرْم الثواب».

^۳- ابن باز، مجله الدعوه عدد (۱۵۷۹).

^۴- صالح الفوزان، مجله الدعوه عدد (۱۵۵۱).

ج ۱۱۳: مشروع بعد از وفات میت صبر و خودداری است و دوری از بدعتها و محدثات در عزا می‌باشد، و مراسم‌ها و اجاره گرفتن قاریان و پختن غذا توسط خانواده میت و تقدیم آن به حاضرین همه بدعت و غیر مشروع‌اند، و مشروع این است به مقدار نیاز برای خانواده میت غذا تهیه گردد، و چون آنها به سبب مصیبت وارده توانایی بخت و آماده نمودن خوراک خویش را ندارند.

س ۱۱۴: برخی مردم به اندازه توان خویش پول و یا غیره را به خانواده میت می‌دهد آیا این عمل جائز است یا خیر؟!

ج ۱۱۴: سنت است که برای آنان غذائی تهیه گردد اگر میسر شد، زیرا پیامبر ﷺ چون خبر وفات جعفر ابن طالب را در روز مؤته شنید به اهل خویش فرمودند: «اصنعوا لأهل جعفر طعاماً فقد أتاهم ما يشغلهم»^۱. (برای خانواده جعفر غذایی مهیا کنید چون مصیبت وارده آنها را مشغول نموده است) اگر غذائی تهیه نمودند تا خانواده عزادار بخورند این عمل خوب و نیکی است، و اما دادن پول نقد به آنان نیازی به آن نیست مگر اینکه خانواده فقیر و محتاج باشد، و چنانچه فقیر هم باشند نباید در وقت عزا به آنها داده شود بلکه در وقت دیگر.

س ۱۱۵: آیا رفتن برای عزا داری مردمانی که در آنجا بدعت‌هایی همچون قرائت قرآن با رفع هر دو دست قبل از سلام دادن باشد جائز است؟^۲

ج ۱۱۵: تعزیه دادن خانواده میت سنت است، و هر گاه منکری داشتند انکار شده و برای آنان تبیین می‌گردد، دو مصلحت در اینجا برای عزادار در نظر گرفته می‌شود، یکی تعزیه دادن آنها، دوم انکار بدعت‌های آنان و پند و اندرز دادن آنان، اما صرف قرائت قرآن ایرادی ندارد، اگر صاحبان عزا اجتماع نمودند و یکی از آنان به خواندن قرآن همانند قرائت فاتحه پرداخت ایرادی ندارد، پیامبر ﷺ هر گاه با صحابه اجتماع می‌نمود یکی از آنان به خواندن قرآن می‌پرداخت، و اگر در عزاداری

^۱ - ابن باز، مجله الدعوه عدد (۱۵۴۷).

^۲ - ترمذی در کتاب الجنائز (۹۱۹) از حدیث عبدالله بن جعفر، وابن ماجه، باب ما جاء فی الجنائز (۱۵۹۹).

^۳ - ابن باز، مجله الدعوه عدد (۱۵۷۹).

بدعت‌هایی غیر از این همچون غذا ریختن و تهیه نمودن آن برای مردم توسط خانواده عزادار وجود داشت، باید آنها را بر ترک این کار پند و تعلیم داد، و بر تعزیه کننده لازم است اگر منکری را دید به نصیح و اندرز بپردازد، همچنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۗ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝﴾^۱! باید دست اتحاد در راه نیکیها و تقوا به یکدیگر بدهید نه این که تعاون و همکاری بر گناه و تعدی نمایید، پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید که مجازات و کیفرهای خدا شدید است. و می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرَ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ۝﴾^۲ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝﴾^۳!

به عصر سوگند* به یقین انسانها همه در زیانند* مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند.

و یکدیگر را بر نیکی و تقوا یاری نمایند و بر گناه و عداوت همکاری نکنید. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من رأى منكماً منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان»^۳. (هر یک از شما اگر منکری را دید با دست آنرا تغییر دهد، اگر نتوانست با زبانش، اگر نتوانست با قلب ناراحت شود، و این مورد اخیر ضعیف‌ترین درجه ایمان است. و اما اینکه پرسشگر می‌گوید که تعزیه دهنده دستها را بلند می‌نماید و قبل از دخول و سلام به خواندن قرآن می‌پردازد این بدعت و بی‌اصل و اساس است، اما اگر یکی از آنان بر همه قرآن خواند جای ایراد نیست.

^۱ - سوره المائده: ۲.

^۲ - سوره العصر.

^۳ - مسلم در کتاب الإيمان، باب وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

س ۱۱۶: حکم قرآن خواندن بر قبرها و حکم خواندن آن حداقل سه روز در خانه میت چیست؟^۱

س ۱۱۶: اولاً قرائت قرآن بر قبرها حرام است، و قول صحیح از میان دو نظر علماء بر این است که ثواب قرائت قرآن به میت نمی‌رسد و بلکه بدعت است، و در این باره فتوایی نظیر این سؤال صادر گشته است که این متن فتوای صادره است [خواندن قرآن عبادتی از عبادات محض بدنی است، اخذ اجرت بر قرائت آن برای میت جائز نیست، و دفع مزد به خواننده آن جائز نیست، و پس با این حال هم گیرنده و هم پرداخت کننده مزد دچار گناه می‌گردد]. امام ابن تیمیه می‌گوید: (مزد پرداختن بر قرائت قرآن و اهدای آن به میت جایز نیست، زیرا از هیچ کدام از ائمه نقل نشده است، و علماء گفته‌اند قاری اگر برای مزد قرائت کند ثوابی عاید وی نشود، پس چه چیزی را اهداء می‌نماید؟ اصل در عبادات مبتنی بر خودداری است پس نباید عبادتی را بدون دلیل شرعی انجام داد، قرآن می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^۲.

خداوند را اطاعت نمائید و رسول را اطاعت نمائید.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»^۳.

(هر کسی کاری را انجام دهد که ما به آن دستور نداده باشیم آن کار مردود است).

و در روایت دیگری می‌گوید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد»^۴.

^۱ - اللجنة الدائمة، سؤال ششم و هفتم از فتوای شماره (۲۹۲۷)، و در کتاب: (بهجة الناظرين فيما يصلح الدنيا والدين) تأليف عبدالله بن جار الله آل جار الله ص (۶۲۵) نیز آمده است.

^۲ - سورة النساء: ۵۹.

^۳ - تخريج آن گذشت.

^۴ - تخريج آن گذشت.

(هر کس در امر و دین ما چیزی احداث نماید که در آن نباشد بر او مردود است)، و این عملی را که پرسش‌گر از آن سؤال می‌نماید نمی‌دانیم که پیامبر ﷺ و یا یکی از یاران وی آنرا انجام داده‌اند، و حال بهترین هدایت و روش، هدایت پیامبر ﷺ است، و بدترین امور نیز بدعت آن است، و تمام خیر و سعادت در تبعیت همراه قصد خوب و پاک از پیامبر ﷺ می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱!

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوی خداست. و می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲. آری! کسی که در برابر خداوند تسلیم گردد و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، چنین کسانی نه ترسی خواهند داشت و نه غمگین می‌شوند.

هر کس خالصانه رو به خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او در پیش خدا محفوظ است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند گردید. و تمام شقاوت و بدبختی در مخالفت با آنچه که پیامبر ﷺ آورده است و قصد غیر خداوند نمودن در انجام عمل.

دوماً: نشستن در خانه میّت یا غیر میّت سه روز یا بیشتر برای تعزیه و قرائت قرآن بر میّت جایز نیست.

س ۱۱۷: هر شخص بی‌دینی بمیرد [کافر] آیا تعزیه دادن خانواده‌اش جائز است و برخی مردم این را از جهت تعارف انجام می‌دهند؟

^۱ - سوره لقمان: ۲۲.

^۲ - سوره البقره: ۱۱۲.

ج ۱۱۷: تسلیت و تعزیه دادن خانواده میت کافر و دعا برای او جائز نیست، همچنانکه سلام دادن بر این کفار و جواب عطسه و ترحم بر مرده‌های آنان و دعای بر آنان به هر نوع دعایی جایز نیست.

س ۱۱۸: مرد مسلمانی که پدر او بر کفر مرده باشد آیا جایز است پسر مسلمان وی را تعزیه و تسلیت نمائیم؟

ج ۱۱۸: لازم است فرزندی که مسلمان است و پدر وی غیرمسلمان، وی را بر اسلام تشجیع و تقویت نمود، و برای او دعای ثبات بر دین نمود، و حال وی و پدرش را برای وی ذکر کرد، و نعمت اسلام بر او را به او یادآوری کرد. اما دعا برای مرده کافر هرگز جائز نیست، و به نظر من تسلیت و تعزیه پسر وی بدون دعا برای فرد غیر مسلمان ایرادی ندارد.

س ۱۱۹: حکم خداوند درباره حضور بر جنازه‌های کفار که به صورت عرف و تقلید سیاسی مورد اتفاق درآمده است چیست؟^۱

ج ۱۱۹: هر گاه کسانی از کفار برای دفن کافران وجود داشته باشند نباید مسلمانان دفن آنان را برعهده گیرند، و نباید در دفن، آنان را همکاری نمود، و یا در تشییع آنها تعارف نمایند، زیرا از پیامبر ﷺ و خلفای راشدین چنین کاری نقل نشده است، بلکه خداوند رسول خود را از حضور بر قبر عبدالله بن ابی بن سلول نهی نمود، و علت آنرا هم به سبب کفر وی بیان کرد، و قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲.

بر هیچ یک از آنها (منافقان) که از دنیا می‌روند نماز مگزار، و هیچگاه در کنار قبر او برای طلب آمرزش و استغفار نایست، این حکم به خاطر آن است که آنها به

^۱ - ابن باز، و فتاوی‌ای هیأت علمای بزرگ (۳۵۱/۲).

^۲ - سوره التوبه: ۸۴.

خدا و پیامبرش کافر شدند، و در حالی که فاسق و مخالف فرمان خدا بودند از دنیا رفتند.

هر گاه یکی از آنان مُرد هرگز بر آن نماز مخوان و بر سر گورش نایست چراکه آنان به خدا و پیغمبرش ایمان نداشته‌اند و در حالی مرده‌اند که از دین خدا و فرمان الله خارج گشته‌اند.


اما اگر کسی نبود که کفار را دفن نماید همچنانکه پیامبر ﷺ در مورد کشته‌شدگان بدر انجام داد مسلمانان آنها را دفن می‌نمایند.

س ۱۲۰: عده‌ای از مردم برای میت کافر دعا نمی‌کنند و لکن به توصیه به صبر خانواده او بر فراق میت آنها بسنده می‌نمایند حکم آن چیست؟

ج ۱۲۰: هر گاه خانواده میت کافر باشند جایز نیست که آنان را تعزیه و تسلیت داد و یا بر میت آنان نماز خواند و یا آنها را به صبر فرا خواند.

س ۱۲۱: حکم اسلام در مورد خبر درگذشت که در روزنامه‌ها نوشته می‌باشد چیست؟ و در برخی حالات هم عکس متوفا را بر این خبر درگذشت می‌چسبانند؟^۱

ج ۱۲۱: نشر و پخش خبر وفات برخی اشخاص مشهور که دارای خیر و صلاحیت می‌باشند بی‌اشکال است زیرا تا مسلمانان از آن اطلاع یابند و بر آنها دعا و طلب رحمت نمایند، اما ستودن آنان به آنچه که در آنان یافت نمی‌شود جایز نیست، زیرا کذب صریح است و جایز نیست که به بهشتی بودن او هم جزم نهاد، اهل سنت بر بهشتی و جهنمی بودن کسی جزم و یقین نمی‌نمایند.

س ۱۲۲: در بسیاری از جراید و مجلات علامت سوگواری با عکس میت و اعلان نام و نام خانوادگی و تاریخ وفات وی انتشار و گسترش یافته است، و گاهی هم بعضی‌ها در بالای اعلامیه آیه: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾  آر جعی

^۱ - ابن جبرین، جریده المسلمون عدد (۵۴).

إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ﴿٢٨﴾ (تو ای روح آرام یافته* به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است). می‌نویسد پس حکم این نوع اعمال چیست؟

ج ۱۲۲: این چنین کارهایی که اعلام و اخبار به وفات فرد می‌نمایند و غالباً هدف از آن این است که دوستان وی از وفات او اطلاع یابند و نزد خانواده میت جهت تعزیه و تسلیت آیند، ولی نباید متوفا را ادعای تزکیه‌ای بر او نمود که استحقاق آنرا نداشته باشد، و یا برای وی شهادت دهد که اهل بهشت است و یا بنویسد: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَدِي﴾ و ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^۱. (پس در سلک بندگانم درآی* و در بهشتم وارد شو) زیرا دخول جنت امری است که خداوند از آن آگاه است، ولی می‌گوئیم برای او خواهان رحمت و خیری هستیم.

س ۱۲۳: چیزی به نام «شام مرده» نزد عده‌ای از مردم رواج یافته است به این گونه که غذایی را تهیه نموده و بر فقرا صدقه می‌نمایند و ثواب آنرا به میت هدیه می‌نمایند حکم آن و حکم اختصاص آن به شام مرده چیست؟

ج ۱۲۳: صدقاتی که درخواست پاداش و اجر از انجام آنها می‌رود برای فقرا و مستضعفین است، و صدقه پرداز غذایی را به نیازمندان اعطا می‌نمایند به قصد اینکه ثواب حاصله برای میت باشد، و این بی‌ایراد است، و بهتر این است به نام صدقه از میت نام گذاری شود، و اسم شام میت بر آن قید نگردد.

س ۱۲۴: آیا ذبح ذبیحه‌ها در شب اول دخول میت به قبر از ناحیه شرع جائز است آنچه که امروزه به نام شام مرده معروف و مردم را برای صرف آن فرا می‌خوانند و آنرا به عنوان صدقه از روح میت به حساب می‌آورند؟^۲

^۱ - سوره الفجر: ۲۹، ۳۰.

^۲ - صالح الفوزان، المتقی (۷۶/۱).

ج ۱۲۴: کشت ذبایح در شب وفات میّت و خوراک دادن به مردم از این کشتارها و این ضیافت و مهمانی از بدعتهای حرام است، زیرا در شرع چیزی که دلالت نماید بر این عمل و بر اختصاص وقت معینی به صدقه بر میّت وارد نشده است. و از طرف دیگر این عمل فشار و ظلم است بر وارثان میّت اگر این کشتارها و این خوراک از ترکه میّت باشند و چه بسا وارثان میّت صغیر و یا فقیر باشند، پس علاوه بر آنچه ذکر کردیم که این بدعت است و شرعاً جایز نیست، فشار و ستم است بر وارثان میّت. هر کسی بخواهد که از میّت صدقه بدهد از مال شخصی خود صدقه دهد، و در اوقات نیاز نه اینکه مقید به شب و یا وقت معینی گردد.

س ۱۲۵: برخی زنان را عادت بر این است به پوشیدن لباس سیاه تا مدتی معین وقتی یکی از نزدیکان آنها بمیرد حکم این عمل چیست؟

ج ۱۲۵: اختصاص این رنگ (سیاه و یا تیره) از لباس در هنگام فوت نزدیکان و ... اصل و پایه‌ای ندارد اما زنی که شوهرش فوت می‌نماید لازم است لباسهای که به طور معمول در خانه خویش می‌پوشد به تن کند اما می‌بایست از پوشیدن لباس آراسته و زینتی و زرق و برق اجتناب نماید و هر رنگی بپوشد اشکال ندارد به شرطی که دارای زینت و آراستگی نباشد.

س ۱۲۶: مراسمی برای عزای برپا می‌شوند، مردم کنار خانه میّت بیرون از منزل تجمع می‌نمایند و چراغهایی برقی (شبهه چراغهایی که در شادیاها استفاده می‌شود) روشنی می‌نمایند، خانواده متوفا در صف واحدی می‌ایستند و تعزیه کنندگان فرد فرد از کنار آنها رده شد و همه دست بر روی سینه افراد عزادار گذاشته و به او می‌گویند (عظم الله أجرك) آیا این اجتماع و این عمل مطابقت سنت است؟ و اگر موافق سنت نیست پس سنت در این مورد چیست؟^۱

ج ۱۲۶: این عمل با سنت تطابق نداشته و در سنت و شرع مطهر، اصلی را برای آن پیدا نکرده‌ایم، سنت، تعزیه دادن اهل مصیبت است بدون کیفیت و اجتماع معین

^۱ - ابن باز، مجموع فتاویٰ و مقالات متنوعه (۳۴۵/۵).

مانند این نوع اجتماع، مشروع این است که مسلمان برادر خویش را در هر کجا که امکان داشت در راه یا بازار یا مسجد یا مقبره برادر خویش را تسلیت و تعزیه دهد، و هرگاه به او برخورد نمود مصافحه با وی و دعا برای او به دعای مناسبت مشروع است مانند: «أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك وجبر مصيبك». و چنانچه میت مسلمان باشد برای وی دعای رحمت و مغفرت نماید، و هم چنین زنان میان خود یکدیگر را تعزیه می‌دهند، و مرد نیز زن را تسلیت و تعزیه می‌دهد اما بدون خلوت و مصافحه هرگاه زن محرم وی نباشد. خداوند مسلمانان را برای درک دین و ثبات بر آن موفق گرداند، او بهترین پاسخگوست.

س ۱۲۷: برخی مردم ضیافت‌هایی و کشت‌هایی هنگام مرگ نزدیکان خویش برپا می‌کنند و گردانندگان این ضیافت از مال متوفی تعریف می‌نمایند، حکم آن چیست؟ و هر گاه میت به انجام این نوع ضیافت‌ها بعد از مرگ خود وصیت نماید آیا شرع وارثان را به اجرای این وصیت ملزم می‌نماید؟^۱

ج ۱۲۷: وصیت به پرنیای ضیافت و مهمانی‌های بعد از مرگ بدعت است، و از عمل جاهلیت است، و هم چنین عمل اهل میت برای ولیمه‌ی مذکور با اینکه بدون وصیت باشد منکر و ناپسند است و جایز نیست، زیرا از عبدالله بجلی رضی الله عنه ثابت شده است که گفته است: «كنا نعد الاجتماع إلى أهل الميت وصنعة الطعام بعد الدفن من النياحة»^۲.

(که ما اجتماع نزد خانواده میت و تهیه خوراک برای میت بعد از دفن را به جای ناله و ضجه جایگزین می‌کردیم، چون واداشتن خانواده میت به تهیه و تدارک غذا به علت مشغولیت آنان به مصیبت وارده خلاف شرع می‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وقتیکه خبر شهادت جعفر بن ابی طالب به وی رسید به خانواده خود فرمود:

^۱ - ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۴/۳۴۷).

^۲ - اخراج احمد با اسناد حسن.

«اصنعوا لآل جعفر طعاماً فقد أتاهم ما يشغلهم»^۱. (برای اهل جعفر خوراک، آماد نمایند زیرا مصیبت وارده بر آنان آنها را مشغول ساخته است).

س ۱۲۸: گاهی اوقات افرادی به علت خودکشی و یا مستی بیش از حد یا به علت عداوت و نجات از شر او وفات نموده و می‌میرند آیا دلداری و تسلیت دادن مادر متوفایی که با این اسباب دنیا را ترک نموده جایز است؟^۲.

ج ۱۲۸: تعزیه دادن ایرادی ندارد، و بلکه مستحب است با اینکه از دست رفته با خودکشی و غیره هم از بین رفته باشد، همچنانکه مستحب است خانواده کسی که به علت قصاص کشته شده و یا بر اثر اجرای حد زنا از دنیا رفته باشد، تسلیت و دلداری نمود، و منعی هم در دعا برای آنها نیست، و غسل داده می‌شوند و بر آنها نیز نماز خوانده می‌شود، اما بزرگ مسلمانان مانند قاضی و امیر و ... بر آنها نماز نمی‌خوانند، بلکه عده‌ای دیگر از مسلمانان بر آنها نماز می‌خوانند، اما کسی که به سبب قتل عدوان کشته شده باشد این مظلوم است، و بر او نماز و دعا هم انجام می‌پذیرد، و هم چنین کسی که به علت قصاص از دنیا رفته باشد برای وی دعا و نماز بر وی انجام می‌گردد، و خانواده وی نیز تعزیه و تسلیت داده می‌شوند.

س ۱۲۹: برخی از مردم اگر با آنها درباره عزا و اجتماعی بر آن سخن بگوئیم می‌گویند ما این کار را به قصد تعبد انجام نمی‌دهیم بلکه هدف ما انجام امر عادی و معمولی میان مردم است پس چگونه بر آنان جواب داده شود؟^۳.

ج ۱۲۹: جواب بر این سؤال این است که: تعزیه سنت است و هم عبادت، و اگر عبادت بر روشی که در زمان پیامبر ﷺ نبوده باشد انجام گیرد بدعت می‌گردد، و کسی که مصیبت زده را تعزیه و تسلیت می‌نماید دچار اجر و ثواب می‌گردد، و ثواب و پاداشی هم بر عبادات مترتب می‌گردد.

^۱ - تخریج آن گذشت.

^۲ - ابن باز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه (۲۲۷/۴).

^۳ - ابن عثیمین، ألفاظ ومفاهیم فی میزان الشریعه ص (۴۲).

س ۱۳۰: از جمله اختلافاتی که میان بسیاری از مردم شایع یافته است که تعزیه بعد از سه روز جائز نیست؟^۱.

ج ۱۳۰: برخی از اهل علم این نظر را ذکر کرده‌اند، ولی صحیح این است بعد از سه روز نیز اگر فرد مصیبت‌بار مصیبت را فراموش نکرده باشد درست است که وی را تعزیه و تسلیت داد، زیرا هدف از تعزیه تقویت و دلداری مصیبت‌بار بر تحمل صبر است، اما لازم نیست آنرا دوباره تکرار نماید زیرا با گفتن آن گاهی مصیبت به یاد می‌آید و فراموش نمی‌گردد.

س ۱۳۱: بسیاری مردم هرگاه فردی از آنها از دنیا برود دو یا سه روز پیایی برای کسانی که برای عزا می‌آیند دور یا نزدیک باشند مهمانی و ضیافت می‌دهند آیا این کار جایز است؟^۲.

ج ۱۳۱: این کار بدعت است و صحابه بر این باورند که تهیه طعام (از طرف خانواده میت) و اجتماع (مردم) بر آن مانند ناله و زاری است.

^۱ - ابن عثیمین، أَلْفَاظُ وَمَفَاهِمُ فِي مِيزَانِ الشَّرِيعَةِ ص (۳۴).

^۲ - منبع سابق.

باب هفتم:

فتاوی درباره شوهرش مرده

س ۱۳۲: احکامی که می‌بایست زنی که شوهرش مرده است بدان پای‌بند باشد چیست؟^۱.

ج ۱۳۲: براساس احادیث، زن شوهر مرده مکلف به رعایت امور زیر می‌باشد:
۱- ماندن در خانه‌ای که شوهرش در آن از دنیا رفته و او در آن ساکن بوده است تا اتمام زمان عدّه چهارماه و ده روز در آن اقامت کند مگر اینکه حامله باشد که با وضع حمل عدّه وی به پایان رسد کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَأُولَتْهُ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾^۲.

و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند. جز برای ضرورت و نیاز و همچون مراجعه به پزشک برای معالجه و خرید نیازهای زندگی اگر کسی در دسترس نداشته باشد تا به انجام آن پردازد نباید از خانه بیرون رود، و اگر چنانچه خانه فرو ریزد می‌تواند به خانه‌ای دیگر نقل مکان نماید، و یا اینکه در خانه مونس و همدمی نداشته باشد و یا بترسد در این گونه موارد در صورت نیاز خروج از خانه بی‌لامانع است.

۲- از پوشیدن لباس‌های زیبا پرهیز نماید و در پوشیدن لباس رنگ سفید و یا سبز و غیره ملاک نیست، ملاک این است همچنانکه پیامبر ﷺ فرموده است لباس، زیبا و آراسته نباشد.^۳

^۱- ابن باز، فتاوی المرأة ص (۶۸).

^۲- سوره الطلاق: ۴.

^۳- مسلم در کتاب الطلاق، باب وجوب الإحداد فی عده الوفاة ولفظ الحدیث: (عن حفصة عن أم عطية رضی اللہ عنہا أن رسول الله ﷺ قال: «لا تُحَدُّ امرأة على میت فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشراً ولا تلبس ثوباً مصبوغاً إلا ثوب عصب ولا تکتحل ولا تمسّ طیباً إلا إذا طهرت نُبذةً من قسط أو أظفار»).

- ۳- تا زمان اتمام عده از زیور آلات طلا و نقره و الماس و مروارید چه به صورت گردنبند یا النگو و یا انگشتری باشد اجتناب کند.
- ۴- از آرایش و عطر زدن و خوشبوکردن خود بپرهیزد مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک گردد که می‌تواند از برخی مواد خوشبو استفاده نماید.
- ۵- از سرمه و مواد آرایشی صورت که مردم با آن دچار فتنه گردند خودداری نماید، اما پاک نمودن و شستن صورت با آب و صابون بی‌اشکال است، اما از سرمه و موادی که زنان برای زیبا کردن چشم و صورت به کار می‌برند باید دوری کند، پس رعایت امور پنجگانه فوق برای زنی که شوهرش مرده است الزامی و واجب است.

و اما آنچه که برخی مردم عوام می‌پندارند که نباید زن شوهر مرده با کسی حرف بزند، و نباید با تلفن صحبت کند، و فقط در هفته یکبار حمام نماید، و نباید در خانه پابره‌نه باشد، و در شب مهتاب بیرون نرود، و امثال این نوع خرافات بی‌پایه و اساس است، بلکه در خانه با پای برهنه و با کفش می‌تواند راه رود، و نیازهای خویش را از قبیل پخت و پز و پذیرایی از مهمان و حمام نمودن انجام دهد، و در شب مهتاب هم راه رفته و با هر کسی که بخواهد سخن گوید، اما بدور از شبهه، و با زنان مصافحه و با مردان محرم نیز می‌تواند مصافحه نماید، و چنانچه نامحرم وجود نداشته باشد می‌تواند روسری از سر بردارد، و از استعمال حنا و زعفران در لباس و قهوه خودداری نماید، چون زعفران نوعی عطر بشمار می‌آید، و نباید با صراحت از او خواستگاری به عمل آید، اما با کنایه و تعریضی جایز است از او خواستگاری شود. والله أعلم.

س ۱۳۳: آیا زنی که در حل عده فوت شوهر به سر می‌برد جایز است فرزندان خویش را حمام و خوشبو نماید و در همان حال از او خواستگاری گردد؟^۱

^۱ - ابن باز، مجله الدعوه عدد (۹۶۶).

ج ۱۳۳: به موجب نهی و منع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زن در حال عده فوت شوهر باید از استعمال مواد خوشبو حذر نماید، اما به کارگیری آن برای فرزندان و مهمانها که او در استفاده آن شرکت نورزد، بی ایراد است، و تا اتمام عده نباید از او صراحتاً خواستگاری گردد، اما به مفاد آیه: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ﴾^۱. گناهی بر شما نیست که از روی کنایه (از زنانی که در عده وفات هستند) خواستگاری کنید. خواستگاری با کنایه و تعریض ایردی ندارد.

س ۱۳۴: من زنی‌ام که مدت زیادی نیست شوهرم مرده است، و اکنون در حالت سوگواری هستم، آیا می‌توانم با صابون خوشبو حمام کنم یا فرزندانم را با آن تمیز نمایم؟^۲

براساس آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۳. کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از خود باقی گذارند، آنها باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و هنگامی که مدتشان سرآمد، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند در باره خودشان بطور شایسته انجام دهند، و خداوند از هر کاری که انجام می‌دهید آگاه است.

و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی از پس خود بجای می‌گذارند، همسرانشان باید چهار ماه و ده شبانه روز انتظار بکشند و هنگامیکه به آخر مدتشان رسیدند و آن را به پایان بردند گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان بطور شایسته انجام دهند و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است. زن شوهر

^۱ - تخریج آن گذشت.

^۲ - ابن عثیمین، جریده المسلمون عدد (۵۹).

^۳ - سوره البقره: ۲۳۵.

^۴ - سوره البقره: ۲۳۴.

وفات یافته در حال عده از هر چیزی که سبب رغبتِ نظر به وی گردد می‌بایست اجتناب نماید، و از هر آرایش و زینت مانند در گردن و گوش و دست آویزان نمودن زیورآلات و پوشیدن لباس‌های زینتی پرهیز نماید، و در همان خانه‌ای در زمان فوت شوهر در آن سکونت داشته است سکنی گزیند، پس جمله: ﴿فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ﴾.

در آیه مذکور دلالت می‌نماید بر اینکه آنان قبل از انتهای عده ممنوع شده‌اند، از آنچه که بعد از آن رخصت داده شده‌اند. بنابراین باید از صابون خوش‌بو حذر نماید، و صابون عادی برای پاک کردن کافی است.

س ۱۳۵: زنی در حال عده وفات مدت عده را در خانه‌اش سپری نکرده است و بلکه به علت اضطرار شرعی از خانه بیرون رفته است آیا اعاده عده بر او واجب است؟ و آیا با این عمل دچار گناه می‌گردد؟^۱

ج ۱۳۵: عده با گذشت چهارماه و ده روز از زمان مرگ سپری شده است، و قضاء نمی‌گردد، و چنانچه جهت رفع نیاز از منزل بیرون رفته باشد، و شب را در منزل خویش به سر برده باشد، ایراد و اشکالی بر او نیست، و اگر بدون ضرورت از خانه بیرون رفته و شب را هم بدون ضرورت در جایی غیر از خانه خود به سر برد، و یا از موارد منهی عنه اجتناب نرزد، از خداوند طلب بخشش نماید و پیش وی توبه کند، و اعاده بر او نیست.

س ۱۳۶: فردی با زنی عقد ازدواج بسته است و قبل از زفاف و همبستری با زن وفات یافته است آیا عده و اجتناب از زینت زن لازم است؟^۲

^۱ - فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه (۲۸/۳۴).

^۲ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأة ص (۱۴۲).

ج ۱۳۶: با توجه به آیه ۲۳۴ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱.

و حدیث بخاری و مسلم که پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «لا تحمد المرأة على ميت فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشراً»^۲.

هیچ زنی بر میت بیش از سه روز سوگ و عزا نگیرد مگر بر همسر تا چهارماه و ده شبانه روز. زن که شوهرش بعد از عقد شرعی مرده باشد و هنوز با وی همبستر نشده باشد عده و اجتناب از زینت بر وی لازم است، زیرا به مجرد عقد مشمول آیه فوق می‌گردد. و هم چنین پیامبر ﷺ بر بروع بنت واشق که با همسرش عقد شرعی بسته بود اما هنوز همبستری ننموده بود و شوهرش وفات یافته بود حکم نمود که عده بر او لازم است و ارث هم می‌برد.^۳

س ۱۳۷: زنی با همسرش تصمیم و عزم نموده بود که به حج برود اما قبل از آغاز حج (در ماه شعبان) همسرش از دنیا رفته است، آیا جائز است که حج نماید؟^۴.

ج ۱۳۷: براساس دیدگاه ائمه مذاهب چهارگانه (اهل سنت و جماعت) نباید در زمان عده وفات به حج برود.

س ۱۳۸: زنی با مردی ازدواج نموده و سپس مرد وفات نموده است، و زن از آن مرد دارای فرزندی نیست، و زن در شهر همسر دارای نزدیک و خویش

^۱ - سوره البقره: ۲۳۴.

^۲ - نگا: صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب وجوب الإحداد فی عده الوفاة (۲۷۳۹).

^۳ - روایت أحمد وأهل السنن.

^۴ - فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة (۲۹/۳۴).

نیست، آیا می‌تواند از شهر همسرش به شهر ولی خود منتقل گردد و مدت سوگ و عده را در آنجا بگذراند؟^۱

ج ۱۳۸: جائز است هرگاه بیم هتک حرمت از خویش داشته باشد به خانه ولی یا هر جایی که امنیت برای وی داشته باشد انتقال یابد، اما اگر انتقال وی به علت عدم امنیت نباشد و بلکه می‌خواهد که از خانواده خویش نزدیک باشد، جایز نیست که انتقال یابد و بلکه باید تا پایان مدت عده در جای خویش بماند، سپس با محارم خویش به هر جایی که می‌خواهد سفر نماید.

س ۱۳۹: سؤال کننده می‌گوید: که پدرش فوت کرده و نامادریش حامله است آیا او باید چهارماه و ده روز را به عنوان عده خویش حساب کند، یا تا وضع حمل در حال عده باشد؟^۲

ج ۱۳۹: بر طبق بررسی هیأت فتوی بر این زن لازم است تا زمان وضع حمل در حال عده باشد. وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه.

س ۱۴۰: زنی شوهرش وفات نموده است در حالیکه دانشجویست و مشغول تحصیل علم می‌باشد، و عده بر او لازم گشته است، آیا می‌تواند ادامه تحصیل دهد یا نه؟^۳

ج ۱۴۰: زنی که شوهرش مرده است واجب است مدت عده را به سر برده و در خانه‌ای که او هنگام فوت شوهرش سکونت داشته است تا مدت چهارماه روز به سوگ و عزا بنشیند، و از تبیین و آشکار کردن پوشش و جسم خویش بپرهیزد، و جایز است روزانه جهت رفع نیازهای خود از خانه بیرون رود، بنابراین دانشجوی مورد پرسش می‌تواند برای فراگیری دروس خویش به محل تحصیل خود برود، و

^۱ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأه ص (۱۴۱).

^۲ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأه ص (۱۴۰).

^۳ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأه ص (۱۴۲).

از آنچه که در حال عده فوت شوهر باید رعایت کند او نیز پای‌بند بوده، و از آنچه که به خواستگاری وی و تمایل مردان به او منجر شود خودداری کند.

س ۱۴۱: آیا زن که شوهرش وفات یافته است می‌تواند تلفن را جواب دهد، در حالیکه نمی‌داند گوینده پشت خط زن یا مرد می‌باشد؟ و در حال عده چه چیزی بر زن واجب است؟^۱

ج ۱۴۱: لازم است بر زن سوگوار و عزادار برای فوت شوهر از زینتهایی همچون لباس فاخر و زیورآلات و آرایش و سرمه برای زیبایی پرهیز نماید، و جز برای ضرورت از خانه خارج نگردد، و آرایش نکند، و عطر نزند، و در مقابل مردان بیگانه خود را آشکار و نمایان ننماید، ولی در خانه خویش می‌تواند در هر طرف خانه که نیاز باشد رفت و آمد کند، مایحتاج خویش را انجام دهد، و اگر نیاز بود که به تلفن جواب دهد ایرادی ندارد، اگر متوجه شد که گوینده از زنان و کسانی‌اند که می‌خواهند فرد مناسب و مطلوب خویش را شناسایی نمایند بی‌درنگ تلفن را قطع نماید، همچنانکه هر زن دیگری می‌بایست چنین کند، و می‌تواند با نزدیکان غیر محارم در تلفن و یا پشت حجاب و حائل صحبت نماید، همچنانکه در غیر این مدت جایز بود با آنان صحبت کند.

س ۱۴۲: آیا پوشیدن لباس سیاه (تیره) به عنوان اندوه بر متوفی و مخصوصاً اگر میت شوهر باشد جایز است؟^۲

ج ۱۴۲: پوشیدن لباس مشکی هنگام مصائب، شعار باطل و بی‌اساسی است، لازم است که انسان هنگام مصیبت آنچه که شرع به آن دستور داده است انجام دهد و بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَوْجِرْنِي فِي مَصِيبَتِي وَاخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا»^۳.

^۱- ابن جبرین، فتاوی المرأه ص (۱۳۴).

^۲- ابن عثیمین، فتاوی المرأه (۶۵/۱).

^۳- مسلم در کتاب الجنائز، باب ما یقال عند المصیبه (۱۵۲۵).

خدایا در مصیبتم مرا پاداش دهید و از آن مصیبت خیر را نصیبم گردان، هر گاه این را با ایمان و رضایت گوید خداوند او را بر مصیبت مأجور نماید و آنرا به برتر از مصیبت تبدیل نماید، اما پوشیدن لباس معینی همچون مشکی و غیره در شرع اصل و پایه ندارد و باطل و مذموم است.

س ۱۴۳: آیا جایز است زن معتده در حال سوگِ همسر نه برای زیبایی بلکه برای تنظیم وقت ساعت در دست نماید؟^۱

ج ۱۴۳: آری، جایز است زیرا عمل تابع نیت است، و ترک آن بهتر است زیرا شباهت دارد به زیور آلات.

س ۱۴۴: چهل سال دارم و ازدواج نموده‌ام و دارای پنج فرزند می‌باشم و شوهرم در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۲م مُرد ولیکن به علت بعضی اعمال مربوط و مخصوصی به شوهر و فرزندانم به انجام و انتظار عده نپرداختم، و بعد از گذشت چهار ماه در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۱۲م به انجام عده بروی پرداختم، و بعد از اینکه یک ماه از آن را کامل نمودم مسأله‌ای برایم پیش آمد ناچار به خروج شدم، آیا این ماه جزو عده محسوب می‌گردد، و آیا پرداختنم به عده در این تاریخ یعنی چهار ماه پس از مرگ همسر صحیح است یا خیر، و با علم به اینکه به علت نبودن فردی برای انجام اعمال خانه جهت برخی اعمال از چهارچوب خانه به حیات خانه بیرون می‌روم؟^۲

ج ۱۴۴: این عمل که از شما سر زده است عمل حرامی است، زیرا واجب است بر زن که عده و سوگ را از زمان علم به وفات شوهر آغاز می‌گردد، و به موجب آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۳ جایز نیست از آن تأخیر نماید، و انتظار کشیدن شما تا اینکه چهار ماه

^۱ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأة ص (۱۳۹).

^۲ - ابن عثیمین، فتاوی المرأة ص (۸۱۵).

^۳ - سورة البقره: ۲۳۴، تفسیر آن گذشت.

سپری گشته است سپس به عده شروع نموده‌اید گناه و مصیبت خداوند است، و فقط ده روز برای عده محسوب می‌گردد، و اضافه بر آن شما در عده نبوده‌اید، و بر شما لازم است که نزد خداوند توبه کنید، و بر انجام عمل صالح بیفزایید به امید اینکه مورد بخشش خداوند قرار گیرید و عده بعد از پایان وقت آن دیگر قضا نمی‌گردد.

س ۱۴۵: اگر مردی بمیرد، زن مسنی که عمر وی بیش از هفتاد سال باشد تحت نکاح شرعی او باشد، و چنان کم ذهن و هوش باشد که یارای خدمت به مرد خویش را نداشته باشد، آیا عده و سوگ گرفتن بر وی لازم است، و حکمت مشروعیت آن بر این زن مُسن چیست؟ و اگر مشروعیت سوگ و عده زن اطمینان از عدم یا وجود حمل است در حالیکه زن مسن از حمل و باردار شدن متوقف گشته است؟^۱

ج ۱۴۵: با توجه به مضمون عام آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۲. زن مذکور در سؤال عده و سوگ را به مدت چهار ماه و ده روز را باید بگذرانند، و از جمله حکمت‌های مشروعیت عده و سوگ زن بزرگسال گرامیداشت و اظهار منزلت عقد و ادای حق شوهر و اظهار اثر از دست رفتن شوهر است، لذا می‌بینیم که مشروعیت سوگ و ماتم زن بر همسر خویش بیش از ماتم پدر و فرزند می‌باشد، و با توجه به آیه: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾^۳. حکم حامله فقط وضع حمل است، و این آیه مخصوص مفهوم عام آیه قبلی است. و تعلق انتهای عده به وضع حمل بدین سبب است، زیرا اگر بعد از فراق به وفات یا طلاق در حالت حاملگی ازدواج نماید چون

^۱ - اللجنة الدائمة، مجله الدعوه عدد (۷۷۲).

^۲ - سوره البقره: ۲۳۴، تفسیر آن گذشت.

^۳ - سوره الطلاق: ۴، تفسیر آن گذشت.

حمل حق همسر اولی است پس همسر دوم با همبستری با وی همچون کسی که باغ دیگری را آبیاری نموده باشد، و با توجه به مضمون عام حدیث پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا یجل لامرئ مسلم یؤمن بالله والیوم الآخر أن یسقی ماءه زرع غیره»^۱. برای انسان مسلمانی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد حلال نیست که در بوستان دیگری آبیاری و لقاییت نماید، بر انسان مسلمان واجب است حکمت احکام شرعی را فهمیده باشد یا نفهمیده باشد به آنها عمل نماید، و ایمان داشته باشد که خداوند در تمام مقررات و قوانین خود دارای حکمت است، اگر کسی خداوند معرفت و فهم حکمت را برای وی میسر و فراهم نمود چه بهتر است، و در غیر این صورت باید تعبدی احکام را بپذیرد.

س ۱۴۶: آیا بر پیرزنی که همبستری و زناشویی با مرد به علت کهولت سن دربراهش مطرح نیست، و یا دختر بچه‌ای که (در عقد نکاح میت باشد) به سن بلوغ نرسیده باشد لازم است که عده وفات همسر را بگذرانند؟^۲

ج ۱۴۶: بله بر عجزه‌ای که با شوهر برای همیشه ترک همبستری و زناشویی نمود. و نیز زنی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است لازم است عده وفات را بگذرانند، و اگر چنانچه حامله باشد تا وضع حمل در حالت گذراندن عده باشد، و الا چهار ماه و ده روز مکث و صبر نماید، آنها با توجه به مضمون عام آیه: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾^۳. و با توجه به عموم آیه: ﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾^۴.

^۱ - أحمد، وأبوداود، وابن حبان، عن رویف بن ثابت الأنصاری.

^۲ - اللجنة الدائمة، فتاوی المرأة ص (۱۴۱).

^۳ - سورة البقره: ۲۳۴، تفسیر آن گذشت.

^۴ - سورة الطلاق: ۴، تفسیر آن گذشت.

س ۱۴۷: برخی مردم هر گاه مادر یا خواهر و یا یکی از نزدیکانش مدت عده و سوگ و عزای شوهر را به پایان می‌رساند، برای وی ضیافت ولیمه می‌گیرند، آیا این کار جائز است؟

ج ۱۴۷: نیازی به این کار نیست، و لازم نیست به آن پای‌بد باشند، ولکن زن سوگوار بعد از اتمام سوگواری ممکن است بعضی از خویشان خود را به خانه دعوت نمایند، زیرا در طول مدت سوگواری به خانه آنها نیامده‌اند، و با این کار می‌خواهد آنان را زیارت و ملاقات نماید.

س ۱۴۸: آیا در نکاح فاسد نیز سوگ و عده لازم است؟^۱

ج ۱۴۸: لازم است، زیرا در بسیاری از احکام به منزله نکاح صحیح است، مخصوصاً در احکامی که نیاز به احتیاط رعایت آنها است، و این هم نیز از باب احتیاط لازم است رعایت گردد.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

^۱ - فتاوی السعدیه، کتاب (العدد) سؤال شماره (۱۷) ص (۳۹۴).